رنجبر

ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران
دوره سوم

بهمن ۱۳۹۱ ـ شماره ۹۳
سال ۳۳

پیام به مناسبت برگزاری ۵۰ مین سالگرد تاسیس کنفدراسیون صفحه ۶	از نامه های رسیده صفحه ۷	در جبهه جهانی کمونیستی صفحه ۲۲	واقعیتها و توهمات درباره فراز قدرتهای نوظهور در جنوب (بخش دوم) صفحه ۲۲	مصاحبه ایمی گودمِن از ایستگاه رادیوی پاسیفیکا باجولیان آسانژ، مؤسس ویکیلیکس صفحه ۲۲

ریشه یابی «وحدت طلبی در جنبش چپ»!

پس از بیش از ۵۰ سال تفرقه و تشتت نظری و سازمانی درمیان نیروهای سیاسی چپ ایران به دنبال بروز رویزیونیسم مدرن درحزب کمونیست شوروی، گرویدن دربست رهبری حزب توده ایران به سازمانهای جدیدی که خودرا ضدرویزیونیست و مدافع مارکسیسم ـ لنینیسم قلمداد می کردند، با نامهای مختلف، درتلاش برای پیاده کردن تئوری کمونیسم علمی درعمل به استراتژی و تاکتیکهای یک جانبه ای که ناشی از درک نادرست شان از تئوری و شناخت جامعه بود، پرداختند و قادرنشدند با قبول اصول کمونیسم علمی و پراتیک ۱۵۰ ساله ی طبقه ی کارگر(وحدت روی اصول و نکات اساسی برنامه و تاکتیک) خود را متحد وهماهنگ درتشکل واحد بنمایند.

اما ضعف کیفی آنان و نفوذ دیدگاه خرده بورژوائی «من بهترین» باعث شد که تشکلهای «چپ» یکی بعداز دیگری با سیاستها وشیوه های یک جانبه و تشکلهای مختلف، دچار انشعابات متعدد گردند، بدون این که منشعبین نیز با پلاتفرمی کمونیستی انشعاب شان را از تشکلهای سابق خود به طور ایده ئولوژیک ـ سیاسی منطقی توجیه کنند. پس از آن، جوّ انشعاب گری و انحلال طلبی رواج یافت.

از سوی دیگر، برخی با به عاریت گرفتن نظراتی نظیر «توتالیتربودن دولتهای سابقا سوسیالیستی» از زرادخانه ی جوّ سازی مراکزفکری امپریالیستی، به نفی کامل دستاوردهای انقلابی طبقه کارگر درقدرت پرداختند و براساس ایده ئولوژی خرده بورژوائی شان و درظاهر دفاع از کمونیسم، شروع به نقد و نفی تئوری و پراتیک طبقه کارگرانقلابی در نزدیک به یک قرن گذشته کردند. اصول انقلابی **بقیه در صفحه دوم**

کابوسی به نام انتخابات!

قرار است درکمتراز۶ ماه آینده (در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲)، یازدهمین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری درایران برگزارشود و ازهم اکنون دغدغه های جناحهای مختلف حاکم درمیان انبوهی از مشکلات اقتصادی و سیاسی آشکارشده و هریک ازآنها می خواهند با زدن رقبا و یا طرح مقبولیت خود ازاین نمد کلاهی برای خود در ادامه ی دزدیدن و چپاول ثروتهای بی کران تولیدشده توسط کارگران وزحمت کشان ایران، بدوزند!

انتخابات نوع پارلمانی که درنظامهای سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری قراربوده و هست که وسیله ای باشد دردست هیئتهای حاکمه ی کشورها تا با استفاده ازاین ترفند نماینده گان خود را به کرسی صدارت بنشانند، به دلیل شدت یابی مبارزه طبقاتی ناشی از بروز بحران مالی ـ اقتصادی جهانی، رشد جنبشهای توده ای آزادی خواهانه و دموکراتیک، برملاشدن هرچه بیشتر ماهیت ارتجاعی و ضدکارگری مجالس قانون گذار، روسای جمهور و نخست وزیران درخدمت طبقات حاکم، ادامه ی رقابتهای امپریالیستی برسر دست اندازی به کشورهای جهان سومی و تصویب مخارج این تجاوزات توسط منتخبین مجالس و دولتها و بال و پر دادن به جریانات افراطی فاشیستی، ملی گرا و مذهبی درانتخابات برای جلوگیری از رشد جنبش کارگری و توده ای جهت کسب قدرت و غیره، دیگر آن ابزار توهُم آفرین ۲۰۰ ـ ۳۰۰ سال پیش نیستند و نظام پارلمانتاریستی کهنه و فرسوده و بی اعتبارشده است.

بارزترین نمونه برای این فرسوده گی و بی اعتباری، درعدم شرکت فعال توده های صاحب حق رای درانتخابات تبلور می یابد. به طوری که حتا **بقیه در صفحه سوم**

اصلاح قوانین کار یا بردگی کارگران

بحران اجتماعی که سرتا پای جامعه ما را در بر گرفته است نه تنها فشار طاقت فرسائی را بر کارگران و زحمتکشان جامعه وارد کرده است بلکه همزمان بی لیاقتی رژیم جمهوری اسلامی را در ایجاد اولیه ترین ساختاری مدنی جامعه بصورت روشنی به نمایش می گذارد . این بحران که ادامه حیات رژیم اسلامی سرمایه را نیز به زیر سئوال کشیده و به تضادهای داردسته های مختلف درونی رژیم شدت بخشیده است اثر خود را در هرج و **بقیه در صفحه پنجم**

یاد یاران را گرامی بداریم

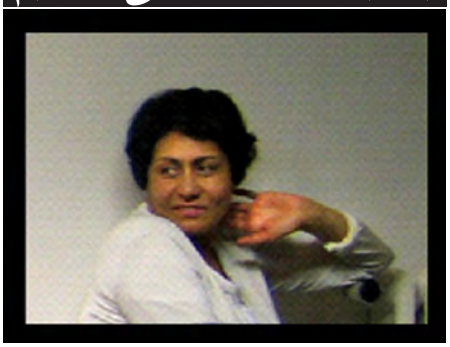

با اندوهی فراوان باخبرشدیم که رفیق منیژه فروهش تهرانی ازاعضای سابق حزب رنجبران ایران دریک حادثه ی دلخراشی که مسئوولیتش مستقیما به اهمال کاری مقامات دولتی آلمان مربوط می شود، جان خود را ازدست داد.

رفیق منیژه به عنوان پرستار بیمارستان درآلمان طی دوره پناهنده گی اش کارکرده و درعین حال در دفاع از حقوق زنان در ایران و جهان فعالیت می کرد.

درگذشت این رفیق و انسان شریف را به خانواده و دوستان اش تسلیت گفته و خود را درغم آنان شریک می دانیم.

حزب رنجبران ایران ـ ۶ ژانویه ۲۰۱۳

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

ریشه یابی ... بقیه از صفحه اول

تکیه به نیروی خود که معرّف تکیه به طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش می باشد، جای خود را به غیراصولی بودن داد تاحدی که برخی تا بدان جا پیش رفتند که تحت عنوان «مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران» دست کمک به سوی نهادهای مختلف امپریالیستی - صهیونیستی درازکردند و ازجمله برای خود دستگاههای تلویزیونی و رادیوئی راه انداختند!! برخی دیگر، کلمه امپریالیسم را که ماهیتِ استثمارگر، ستم گر، متجاوز و جنگ طلب نهادهای سرمایه مالی انحصاری را که به طور علمی اثبات شده، از قاموس تبلیغاتی خودحذف نمودند، ویا اصول تشکیلاتی کمونیستی درمورد عضوگیری را زیرپا گذاشتند و حتا علنی گری درمبارزه حادسیاسی با دیکتاتوری خونین رژیم جمهوری اسلامی ایران را درپیش گرفتند.

از آخرین نمود این انحرفات یکی این بود که برخی مدعی شدند که «می خواهند سوسیالیسم را به طور مسالمت آمیز مستقرسازند»!!(به نقل از توافقات اجلاس اخیرسه تشکل «سازمان فدائیان خلق ایران(اکثریت)»، «سازمان فدائیان خلق ایران» و «شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران») برای «شکل دهی تشکل بزرگ چپ» که اوج پندارگرائی خرده بورژوائی درمبارزه حادطبقاتی بین استثمارکننده گان و استثمارشونده گان می باشد که به نفی تاریخ تکامل جوامع طبقاتی می پردازند و دُم رویزیونیستی خود را عیان می کنند!! اینان دربهترین حالت حزبی ازقماش احزاب سوسیالیستی درکشورهای سرمایه داری غرب خواهند شد که عصای دست نظام سرمایه داری در ظاهری چپ خواهند گشت.

البته بعداز دو دهه انشعاب گری و انحلال طلبی به صورت روندی عمده در میان نیروهای چپ، پدیده ی «وحدت طلبی» درمیان نیروهای چپ آغازگر دورجدیدی است که نشان می دهد، انشعاب گریها جواب لازم را به خواستهای این نیروها نداده و به قول معروف «کشتیبانان را سیاستی دگر آمده است»! بدین ترتیب «وحدت طلبی»منحصر به سه تشکل اخیرنشده و مدت زمانی پیشتر نیزپس از آن که «حزب کمونیست ایران» درخارج ازکشور دچار انشعاب بزرگی شد و «حزب کمونیست کارگری ایران» شکل گرفت و خود این حزب جدید نیز دچار انشعاب گشت که حاصلش ایجاد دوحزب دیگر به نام «حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست» و «حزب اتحاد کمونیسم کارگری» و به علاوه تعداد زیادی کادر واعضائی می شد، که درتشکلهای دیگر و یا به طورفردی به فعالیت ادامه دادند. در حزب حکمتیست نیز اواخر سال ۲۰۱۱ انشعاب صورت گرفت. دوحزب اخیر باردیگر درماه گذشته باهم وحدت کردند! و نهایتا خود حزب کمونیست ایران نیز که عمده تا نفوذ کردستانی داشت دچار انشعاب شد و حزب کومه له کردستان توسط عبدالله مهتدی از رهبران سابق حزب کمونیست تشکیل شد که خودآن نیز با تفرقه روبه روگشت!!

وحدتهای نوع جبهه ای نیزکه مرکب از تجمع چند تشکل و بعضا افراد مستقل(یا منفردین) می شدند، قبل از این ماجراها دردو سه دهه ی اخیر شکل گرفتند ازجمله نظیر «ندای وحدت»، «اتحادچپ کارگری» دردهه ۱۹۹۰ و «اتحاد نیروهای چپ و کمونیست» دراوایل دهه ی ۲۰۰۰ که بعداز تشکیل و چندسال فعالیت مشترک ازهم پاشیدند، «اتحاد چپ ایرانیان» در ۲۰۱۰ که هنوز جان نگرفته دچارانشعاب شد و «نشست احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست» نیز ازوحدت ۲۵ تشکل در ماه ژوئن ۲۰۱۲، پا به عرصه ی وجودگذاشت که هنوز خودرا به تمامی سروسامان نداده است.

بدین ترتیب، در ۳۰ و اندی سال گذشته به جز وحدت ۹ سازمان و گروه در ایجاد «حزب رنجبران ایران در۶ دیماه ۱۳۵۸» درایران، وحدت «سازمان انقلابی زحمت کشان کردستان ایران (کومه له)» با «اتحادمبارزان کمونیست» درسال ۱۳۶۲ درکردستان ایران، و گذاشتن نام «حزب کمونیست ایران» بر خود و وحدت «حزب کارگرا ن و دهقانان» با «سازمان کارگران مبارز» درخارج ازکشور و ایجاد «حزب کار توفان»، و حزب طبقه کارگرنامیدن خود، و وحدت اخیر حزب اتحادکمونیسم کارگری با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تحت همین نام اخیر، شاهد وحدتهای نوع حزبی نبوده ایم. شاید بی مورد نباشد که تاکید کنیم که اکثرقریب به اتفاق احزاب جدید مدعی حزب کمونیست شدن و اتحادهای جبهه ای نیز درخارج از کشور صورت گرفتند و باوجود اطلاع از وضعیت پراکنده بودن جنبش چپ مدعی کمونیسم، خودرا تنها حزب کمونیست و یا حزب طبقه کارگر قلمداد کرده اند!

کالبدشکافی حرکت تشکلهای چپ اهمیت ویژه ای درشناخت اصالت و ماهیت این حرکت دارد:

اول این که علت این اتحاد و وحدت گرائیهای دو تا سه دهه ی اخیر، علارغم جانب مثبتی که نشان از ضرورت وحدت بلادرنگ داغ لعنت خورده گان درسطح جامعه ایران و جهان دارند، ربطی با وحدت اصولی پیشروان طبقه کارگر ندارند که با به کارگیری آموزش کمونیسم علمی به سازماندهی و تدارک وحدت برای ایجاد حزب راستین پیشرو طبقه کارگر، می پردازند؟ به طور نمونه : حزب رنجبران ایران ۳ سال بعداز تشکیل اش درسال ۱۳۶۱ و در بحبوحه ی سرکوبهای رژیم دچار انشعاب شد و منشعبینی که از سرکوب رژیم درامان ماندند، از خط مشی حزبی دست کشیدند و کارشان بدان جا رسید که بخشی ازبقایای «سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر» که در ایجاد حزب رنجبران شرکت کرده بود، بعدا درخارج از کشور «شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران» را بنانهادند و هم اکنون شرح حال «وحدت طلبی شان» با اکثریت و سازمان فدائیان مختصرا دربالا گذشت. حزب کمونیست ایران پس از وحدت کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست برسر یک برنامه ای که درجنبش پخش کردند و طبق تجربه حزب رنجبران ایران، آنها اصل را براین گذاشتند که تشکلهای دیگر باید این برنامه را بپذیرند و درمقابل درخواست نماینده گان حزب رنجبران ایران ازآنها درپرداختن به دعوت از نیروهای مختلف چپ و شنیدن نظرات آنها درمورد این برنامه و نهایتا تلاش برای رسیدن به وحدتی اصولی، برنامه ای تهیه شود که توافق جمع شرکت کننده گان یا بخش اعظم آنها حاصل شده و مشترکا پای ایجاد حزب کمونیست برویم، جواب نماینده این دو تشکل دردیداربا نماینده گان حزب رنجبران این بود که راهی جز قبول این برنامه موجودنیست و بدین ترتیب به جای بحث و رسیدن به وحدت، آنها سیاست «بیعت» کردن را درپیش گرفتند. و بعداز تشکیل آن حزب کلیه ی تشکلهای چپ را ماهیتا بورژوائی خواندند. بعدا انتقاداتی بر برنامه آنها توسط نیروهای چپ ارائه شد. اما وحدت تشکیلاتی این حزب هم بیش از ۷ سال دوام نیاورد! حزب کارنیز مبرا ازچنین مشغله ای پس از وحدت دوتشکل «حزب کارگران و دهقانان» و «سازمان کارگران مبارز» روی برنامه ای که مشترکا تهیه کرده بودند، نبوده و خود را حزب طبقه کارگر نامیدند.

روشن است که برای این دوحزب

کمونیستها نیاز به وحدتی اصولی دارند و نه سرهم بندی به نام وحدت!

و احزاب دیگری که بعدا به وجود آمدند و خود را کمونیست می نامند، از زمان تشکیل شدن شان مسئله ای به نام ایجاد حزب واحد کمونیست مطرح نبوده و تلاش آنها دراین خلاصه می شود که حزب خودشان را ازطریق عضوگیری از میان این جنبش چپ درسطح تشکیلاتی و جمع کردن آنها به دورخود درسطح اتحادعمل تحت نام پرطمطراق «قطب چپ» درحیطه ی سیاسی تقویت کنند.

دوم آن که مبارزه ی طبقاتی درشرایط وجود جنبش وسیع چپ تکه پاره شده پیچیده تر ازآن است که با عدول از آموزش کمونیسم علمی بتوان نیروهای پراکنده و متشتت نظری و سازمانی آن جنبش را روی خط درست مبارزه طبقاتی طبقه کارگر ایران و جهان، درمبارزه علیه ارتجاع داخلی کشورها و امپریالیسم، انجام انقلاب کارگری و استقرار حاکمیت پرولتاریا به صف واحدی کشید. طبقه کارگر ایران و به طور مشخص تر پیشروان کارگربه هیچ کدام از نیروهای جنبش چپ، تحت هرنامی که به خود داده اند، لبیک نگفته و ازهمه بدتراین که این نیروهای چپ تاحدودی درمیان پیشروان طبقه کارگر درایران دست به فرقه بازی زده و سعی کرده اند گروهی گری خودرا در درون جنبش طبقه ی کارگرنیزجا بیاندازند. خوش بختانه این روش، با شم طبقاتی طبقه کارگر که قدرت خود را دروحدت صفوف خود دانسته و درعمل آموخته است که بدون اجرای دقیق روند مشترک تولید درهرکارخانه و پیروی کارگران از آن، امر تولید جلو نمی رود، در سطح سیاسی، تشکیلاتی نیز از وضعیت کنونی جنبش چپ به هیچ وجه رضایت نداشته و بعضا صدای اعتراض کارگران پیشرو آگاه درزمینه جدائی ایده ئولوژیک ـ سیاسی ـ تشکیلاتی چپها بلندشده است.

سوم این که بروز رویزیونیسم مدرن و غصب قدرت دولتی پرولتاریا درشوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی دریک تندپیچ تاریخی، دراثر غلبه ی ایده ئولوژی بورژوائی ازطریق نفوذ خرده بورژواها در حزب کمونیست و رسیدن برخی ازآنان به سطح رهبری، تئوری کمونیسم علمی توسط این رویزیونیستهای خزیده درقدرت حزبی و دولتی به زیر علامت سوئال برده شد. به علاوه با کمک مراکز فکری امپریالیستی، همه ی حقانیت دستاوردهای پرولتاریا درکشورهای سوسیالیستی توسط این رفیقان نیمه راه نفی شد و انواع تئوریهای یک جانبه و به شدت غلوّ آمیزتوسط رویزیونیستها درجنبش چپ جا بازکرد. به طوری که امروز پلاتفرم پلورالیسم تشکیلاتی که معرف فردگرائی و گروه گرائی خرده بورژوائی است و بورژوازی انحصاری نیز براین ریسمان از خود بیگانه کردن انسانها آویزان است، جنبش کارگری و کمونیستی را که بنابود طبق آموزش مارکس و انگلس و کلا کمونیسم علمی «کارگران همه کشورها، متحد شوند!»، «حزب کمونیست را درسطح کشوری و جهانی به وجود بیاورند!»، «مبارزه طبقاتی پس ازکسب قدرت توسط طبقه کارگر ادامه می یابد و لذا دیکتاتوری پرولتاریا تا محو طبقات و مبارزه طبقاتی ادامه یافته و یک دوره تاریخی درجهان می باشد» و غیره که کمونیستها باید پیش ببرند، این نظرات پایه ای درجنبش چپ مدعی کمونیست بودن، توسط بسیاری نفی شده و برطبل توخالی «آزادیهای بدون قید و شرط در جامعه سوسیالیستی» با نفی دیکتاتوری پرولتاریا کوبیده می شود و برخی حتا «انقلاب انسانی» را جای «انقلاب پرولتری» دارند جا می اندازند و انسان تجزیه شده درجامعه طبقاتی به حاکم و محکوم، به مردسالار و زن ذلیل، نژاد سفید برتر و سیاه زبون و غیره را نادیده گرفته و ایده آلیسم «انسان، فرشته است» را وجه همت خود قرارداده اند!

چهارم و نتیجتا این که اگر امروز تب وحدت طلبی خرده بورژوائی درجنبش چپ زیادشده، این نه ناشی از درک عمیق ضرورت وحدت اصولی کمونیستها، بلکه ناشی از آن است که چنددهه فرقه گرائی، انشعاب طلبی و انحلال گری، و عدم موفقیت فرقه ها درجلب توده های کارگر و زحمت کش به سوی خود و درشرایطی که از یک سو امپریالیستها دربال و پردادن به نیروهای بورژوائی و خرده بورژوائی دراپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی درتلاش برای آلترناتیو سازیهای متعددی هستند به همان گونه که درعراق، افغانستان و کشورهای شمال آفریقا و هم اکنون سوریه کرده و یا مشغول آن هستند و درعین حال سیاست «رژیم چنج» امپریالیستی از امکان بروز تغییرات جدید حکایت می کند، تشکلهای چپ نیز به دست و پا افتاده اند تا با سرهم بندی کردن اپورتونیستی اتحادهای نوع جبهه ای درصحنه حاضرشده و خودی بنمایانند. درحالی که این اتحادها به قدری پایه های سستی دارند که قادرنیستند درمبارزه طبقاتی نقش عملی فعال و درعرصه ی سیاسی خط درست مبارزه را قدم به قدم مشخص نموده وطبقه کارگر و توده های مردم را دراین مبارزات قاطعانه و به درستی رهبری کنند. بنابراین، برای آن دسته از کمونیستهائی که عمیقا دراندیشه و عمل به وحدت رساندن کمونیستها و ایجاد حزب کمونیست ایران درپیوند با کارگران و زحمت کشان هستند، و از فرد و گروه گرائی خرده بورژوائی به دور می باشند، به دستاوردهای گذشته طبقه کارگر در ۱۶۰ سال اخیر احترام گذاشته و ضمن نقد اشتباهات درگذشته اما به نفی این پراتیک عظیم طبقه کارگر نمی پردازند، زمان آن فرا رسیده است که هرچه زودتر **مشترکا** دست اندرکار تهیه نکات اساسی برنامه و تاکتیک براساس اصول کمونیسم علمی شده و زمینه را برای ایجاد حزب هرچه مساعدترسازند. وحدت کمونیستها چیزی جز وحدت اصولی نیست که ربطی به سرهم بندی کردن چند نقطه نظرسیاسی نداشته و دارای مرزبندیهای معین تئوریک و عملی طبقاتی است و کوشش دراین راستا با تمام وجود شرط رشد جنبش کمونیستی و جلب فعالان آگاه کارگری و نهایتا جلب اعتماد توده های کارگر و زحمت کش و ایجاد حزب بااتوریته ی طبقه کارگر می باشد که قادرخواهدشد به طور استوار و فکورانه و متهورانه ای درخدمت به پیش برد انقلاب کارگری درایران با دیدی انترناسیونالیستی جواب شایسته ای بدهد.

ک.ابراهیم ـ ۱۵ دی ماه ۱۳۹۱

کابوسی به نام انتخابات
بقیه از صفحه اول

درکشورهای امپریالیستی نه تنها اکثریت بیش از ۹۰٪ رای دهنده گان درانتخابات شرکت نمی کنند که تازه نصف به اضافه یک این رای دهنده گان(یعنی اقلیت ٤٦٪ از کل رای دهنده گان) مسئوولیتهای دولتی را به نام نماینده ی اکثریت حق رای داشتن ها به دست می گیرند! درحالی که درواقعیت کلیه ی انتخابات دراین کشورها دربهترین حالت با شرکت ٦۰٪ رای دهنده گان صورت می گیرند، یعنی با احزابی که تنها ۵۱٪ این آراء را که معادل است با ۳۱٪ کل دارنده گان حق رای، قدرت دولتی را باخودهمراه دارند! درآخرین انتخابات اخیر درکشوری جهان سومی ـ مصر ـ تعداد شرکت کننده گان در انتخابات تنها ۳۰٪ کل دارنده گان حق رای بودند و حزب اخوان المسلمین رئیس جمهور مورسی با آوردن ٦٤٪ از آراء این ۳۰٪ ، یعنی رای نزدیک به ۱۹٪

کل آراء قانون اساسی ارتجاعی را برمردم مصر تحمیل نمود. امری که نشان می دهد درانتخابات پارلمانی پیوسته حکمرانی برمردم توسط اقلیتی صورت می گیرد که متعلق به استثمارگران می باشند.

حال ببینیم درایران وضع به چه گونه است؟ درایران این کلاه برداری سیاسی درحالی که ولایت فقیه اصلی بالاتر از سه قوه اساسی کشور و ازجمله قوه مقننه است، انتخابات خیمه شب بازی رسوائی است که درشکلی به مراتب وقیحانه تر پیش برده می شود: کاندیدهای انتخاباتی از طرف احزاب رسمی موجود(ونه احزابی که غدغن هستند!) و یا به طورفردی، اول باید ازفیلتر شورای نگهبان بگذرند که برگزیده گان ولی فقیه می باشند! این فیلتر را شورای نگهبان چنان تنگ می کند که تنها نماینده گان وابسته به احزاب و تشکلهای مذهبی و دولتی (یعنی خودیها!) حق نامزدشدن به دست می آورند. به علاوه درمیان آنان نیز تنها نامزد آن دسته از این تشکلهائی که با ولایت فقیه مشکلی ندارند، باقی مانده و دیگر نامزدهای انتخاباتی را درعمل از دور خارج می کنند. صرف نظر ازاین که زنان حق نامزدشدن برای انتخاب شدن به ریاست جمهوری را به مثابه نیمی از جمعیت ایران، ندارند!!

همان طور که درکلیه ی کشورهای سرمایه داری، رقابت بین جناحهای مختلف سرمایه داری صورت می گیرد و دراین ماجرا آن جناحهائی که ازنظرقدرت اقتصادی و مالی آن لحظه دست بالاتری دارند، شانس بیشتری معمولا برای انتخاب شدن کسب می کنند، درایران اما این مناسبات به علاوه با نزدیک بودن نامزدها به نهاد های مسلح و پلیسی و «مقام رهبری»، به طور فشرده ای درارتباط بوده و این نامزدها شانس بیشتری در پذیرفته شدن برای شرکت درانتخابات و کسب رای دارند. این رای ها هم نه ضرورتا توسط رای دهنده گان، بلکه با انداختن رای های قلابی تکمیل می شوند. چون که باتوجه به منفردبودن هیئت حاکمه درایران، و برای حفظ ظاهر، تدارک ازقبل برای انداختن رای های قلابی به صندوقها، سکه رایج قدرتمندان حاکم بوده و هست و کنترلی جدی درمورد سلامت صندوقهای رای پس از اتمام رای گیری موجودنیست.

عامل دیگری که اکنون و پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ ریاست جمهوری و تقلبات درآن وارد کارزار در سطحی بسیارجدی شده است ـ علارغم این که طبق قانون کذائی جمهوری اسلامی حکم ولایت فقیه بالاتر از حکم سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه است و به این اعتبار انتخابات معنائی حتا درسطح معمول کشورهای سرمایه داری سکولار ندارد- سروصدای جناح متعلق به ولایت فقیه رژیم در حذف رقبای انتخاباتی خود که در زمره ی «خودیها» در ۳۰ و اندی سال گذشته بوده اند، شروع شده وفعالیت رقبای دیگر را برانگیخته است. قصد آنها براین است تا ازاین طریق مردم را هرچه بیشتر به حوزه های قلابی انتخاباتی بکشانند و می دانند که درنهایت نام آن فردی از صندوق های رای درخواهدآمد که متعلق به جناحی از هیئت حاکمه است (سپاه پاسداران و خامنه ای) که دست بالائی درقدرت دارد و یا لااقل خودرا دربرابر مردم مظلوم جلوه دهند!

این جناحها به صورتی کلی شامل بنیادگرایان(وابسته به ولایت فقیه و ریاست جمهوری)، که عمده تا از سرمایه دولتی و به خصوص بخش تجاری دفاع می کنند؛ جناح دیگرمعروف به محافظه کار به رهبری اکبرهاشمی رفسنجانی که از سرمایه های بزرگ خصوصی نماینده گی می کنند؛ جناح اصلاح طلب بیشتر مدافع سرمایه های متوسط و بورژوازی لیبرال است. تمامی این جناحها و گروههای دیگری که ممکن است دردرون اینان نگنجند ولی به هرحال جزئی از هیئت حاکمه اند، هدف نهائی شان حفظ نظام جمهوری اسلامی به هرقیمت می باشد. شاید تذکراین نکته نیز ضروری باشد که دراین ماجرا سرمایه های صنعتی که ممکن است درتمامی این بخشها نفوذی اندک داشته باشند در حالتی دفاعی قرارداشته و هم اکنون که تحریمهای اقتصادی وضعیت مالی نظام را بهم ریخته است بزرگ ترین صدمه را دیده و موسسات تولیدی آنان، یکی بعدازدیگری ورشکست شده و کارگران را از کاراخراج می کنند.

داغ نگه داشتن تنور انتخاباتی توسط این جناحها را تاحدی دراظهارنظر نماینده گان شان و خط و خط کشیها می توان ملاحظه کرد: علی سعیدی نماینده‌ی علی خامنه‌ای در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گفت‌وگوی مفصلی با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) که متن آن روز سه شنبه (۸ ژانویه/ ۱۹دی) منتشر شد، به مسائل گوناگون داخلی و خارجی، از جمله انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ پرداخت.

علی سعیدی با ملغمه و غیرقابل اجرا خواندن ایده‌های تشکیل دولت وحدت ملی و دولت ائتلافی از ایده‌ی سومی حمایت می‌کند که به گفته‌ی او «ایده دولت اصولگرا بر محور بازسازی گفتمان اصولگرایی و پالایش عملکرد آنان و آمدن با شعاری نو است».

وی جمهوری اسلامی را نظامی می‌خواند که «بر محور ولایت فقیه حرکت می‌کند» و می‌گوید، اختلاف با اصلاح‌طلبان «اختلافاتی ریشه‌ای و در اصل ولایت فقیه و اختیارات آن و جامعیت دین و حکومت دینی است». سعیدی می گوید، اصلاح‌طلبان «ولی فقیه را تنها در حد یک مقام تشریفاتی می‌پذیرند. ما اختیارات ولی را معادل اختیارات رسول‌الله و امام معصوم می‌دانیم». او با اشاره به کسانی که به زعم او تلاش می‌کنند «نظام را به دو قطب انتصابی و انتخابی تقسیم کنند» تصریح کرد: «اتفاقا کسانی که انتصابی بوده‌اند، سالمتر از کسانی که انتخابی بودند حرکت کردند».(پایان نقل قول).

خوداین نظرکافی برای درک ماهیت قلابی انتخابات ریاست جمهوری پیش رو توسط این جناح می باشد.

حسین نقوی حسینی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس ایران(از بنیادگرایان وابسته به ولی فقیه) نیز در ۱۱ دی هشدارداد: «فتنه گران ۹۲، انحرافشان بسیار بیشتراز فتنه گران سال ۸۸ است». «فتنه سال ۹۲ پیچیده ترین فتنه درتاریخ انقلاب اسلامی خواهدشد».(خبرگزاری فارس)

منظوراز فتنه گران سال ۸۸، محافظه کاران و اصلاح طلبان می باشد. درحالی که فتنه سال ۹۲ علاوه بر اینان، جناح طرف دار احمدی نژاد را نیزدربر می گیرد. بدین ترتیب این جناح می خواهد رئیس قوه مجریه آلت بلا اراده ی ولی فقیه باشد وبه همین جهت دایره ی انتخابات را عملا در طرفداری از ولایت فقیه به طور مطلق خلاصه می کند!

اکبرهاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام دردیدار با جمعی از معلمان خواستار «برگزاری انتخاباتی رقابتی، آزاد و مطابق قانون و استفاده از نیروی زبده و کارآمد و دلسوزانقلابی از همه سلایق» شد جهت خروج کشور از مشکلات کنونی که کشور درمعرض تهدیدات و تحریمهای دشمنان انقلاب است، درگیری و مناقشه به هیچ وجه راه گشا نیست.» وی طرح تشکیل «دولت وحدت ملی» از مدافعان نظام را دارد. بی.بی.سی. ۱۳ دی ۱۳۹۱

اصلاح طلبان علاقه مند به حضور درانتخابات پیش رو هستند به شرطی که شرایط کشور ازوضعیت امنیتی فعلی رهاشده و برای برگزاری «انتخابات آزاد» به آنها اجازه ی معرفی نامزد داده شود. (همانجا) علارغم سکوت طرف داران احمدی نژاد، که به فتنه گران جدید یا «جریان منحرف» توسط بنیادگرایان طرفدارولایت فقیه ملقب هستند، برای شرکت درانتخابات، در

انتخابات زیر حاکمیت ولایت فقیه نقض حقوق انسانهاست!

۱۱ دی سپاه از قصد اسفندیار رحیم مشائی برای ورود به انتخابات خبر داد.اما دفتر وی بلافاصله این خبر را تکذیب نمود.(همان جا)

اگربه این نقل قولها مداخلات مقامات نظامی و اطلاعاتی را اضافه کنیم و ازجمله این که برای دلگرمی دادن به مردم جهت شرکت درانتخابات محمدرضا نقدی فرمانده بسیج - ۹ دی ماه ۱۳۹۱ گفت:

«درانتخابات ریاست جمهوری پیش رو در خرداد ۱۳۹۲، مشکل امنیتی بروزنخواهدکرد و انتخابات به آرامی برگزارخواهدشد». و یا معاون وزیراطلاعات «مجیدی» با احضار نجفقلی حبیبی رئیس دوره ای شورای هماهنگی جبهه اصلاحات، گفته «باید با اصحاب فتنه(جنبش سبز) مرزبندی کنید... ازموسوی، کروبی و خاتمی اسم نبرید... این خط قرمز رژیم است و باید صلاحیت نهادهای اجرائی و نظارتی انتخابات را تایید و اعلام کنید»، ویا «پرداخت ۲۵٪ کمک هزینه به ۲۶ هزار «جانباز بسیجی» درصورت نداشتن شغل طبق مصوبه مجلس و اصلاح ماده ۱۹۰ قانون توسط حسین دقیقی مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح» -(به نقل از دیگربان).

همه و همه ی این اظهارات دال بر وجود تضادهای جدی درسطح حاکمان، تلاش برای دلگرمی دادن به سلامت انتخابات و درعین حال تلاش برای بسیج نیروهای نظامی و انتظامی برای انجام انتخابات به صورتی مسلّح که حاکمان مایل بدان هستند، می باشند. کابوس انتخابات وبروز «بزرگ ترین فتنه درتاریخ جمهوری اسلامی» ازجانب حامیان ولایت فقیه خواب راحت را از چشمان هیئت حاکمه ربوده است. این امرخوبی است. باید از هرطریق ممکن نظیر افشای ماهیت غیردموکراتیک انتخابات ریاست جمهوری، آگاه کردن مردم برای عدم شرکت درانتخابات، تلاش برای وادارکردن رژیم به قبول هیئت ناظر انتخابات درخارج از مدار حاکمان و مرکب از نماینده گان تشکلهای کارگری مستقل کشور، جلوگیری از افتادن صندوقهای رای به دست مقامات نظامی و یا نگه داری از آنان درمساجد و غیره، عرصه را برای بازگذاشتن دست متقلب حاکمان درانتخابات هرچه تنگ ترنمود.

به احتمال زیاد هیچ کدام ازاین اقدامات را رژیم برنخواهدتافت و شیشه عمرش را به دست مردم نخواهدداد. اما این اقدامات زمینه ساز بالارفتن آگاهی مردم از ماهیت انتخابات نوع پارلمانی شده و پذیرش انتخابات نوع شورائی کارگران و زحمت کشان هرچه بیشتر فراهم خواهدگشت.

شرکت در رای دهی مفهومی جز پذیرش صحت و سلامت رای گیری توسط حاکمان نبوده و جز درتوهّم فرو بردن رای دهنده گان نتیجه نخواهدداد. چون که این یعنی قبول آن که گویا تعداد رای دهنده گان بدون تقلب اعلام خواهدشد، کاندیدهای نماینده شدن واقعی هستند و احتمالا مشت رژیم بازخواهدگردید!! باید باتمام وجود افشای خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم دردستورکار تمامی نیروهای سیاسی انقلابی، دموکرات و مترقی مخالف جمهوری اسلامی و به ویژه نیروهای چپ قرارگیرد.

درعین حال، و با توجه به این که هیئت حاکمه ی ایران کارخود را خواهدکرد و فردمورد نظرش را ازصندوقها به هرقیمتی بیرون خواهدآورد، مبارزه برای نشان دادن تقلبهای انتخاباتی و راه پیمائیهای خیابانی می تواند مقدمه ی حرکت برای سازمان دهی توده های وسیع مردم زیرپرچمی که کارگران به دست دارند که همانا پایان دادن به حاکمیت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی وقطع دخالت گری امپریالیستها درایران و استقرار آزادی و حکومت کارگران و زحمت کشان می باشد، فراهم سازند.

ک.ابراهیم - ۲۰ دی ۱۳۹۱

اصول قوانین کار ... بقیه از صفحه اول

مرج و بی قانونی های نوشته نشده توسط حاکمیت، دزدی های میلیاردی و خودسری های جناح های مختلف نشان می دهد.

اساس این بحران به ساختاری پایه ای برمی گردد که با محاصره اقتصادی ایران توسط امپریالیست های غربی تعمیق گشته و تاثیرات مخرب و نابود کننده خود را در درجه اول بر نیروهای کار در ایران گذاشته است. اولین تاثیرات آن ناثباتی اقتصادی، رشد سرسام آور قیمت کالاهای اولیه، تعطیلی و ورشکستگی واحدهای تولیدی، بیکار سازی و اخراج دسته جمعی کارگران، عدم امنیت شغلی و افزایش فشار کار وبالا بردن بهره وری در تولید، پائین آوردن ارزش نیروی کار، گسترش سیاست خصوصی سازی واحدهای اقتصادی، عدم پرداخت حقوق های کارگران به صورت طولانی، آزادی سرمایه داران و صاحبان کارگاهها و کارخانه ها برای فشار بر کارگران و بالا کشیدن پول های هنگفت با زد و بند با دم و دستگاههای دولتی و در عرصه اجتماعی کمبود کالاهای اولیه نظیر مواد غذائی، دارویی، بهداشتی و آموزشی، گسترش خشونت های اجتماعی، فحشاء، فقر، مواد مخدر و نیز رشد اختلافات طبقاتی و اختلاف درآمدها در ابعاد میلیونی و میلیاردی . با شرایط جدید و رشد بحران رژیم اسلامی نیز در حال بازسازی و بازنگری قوانین موجود و محدود کردن حقوق نیروهای کار درعرصه های مختلف است. البته رژیم جمهوری اسلامی بعد از تحکیم خود در سال های اولیه پس از گرفتن قدرت در سال ۵۷ چندین بار دست به تغییر قوانین کار و کارگری زده است که سعی کرده قدم به قدم حقوق اجتماعی و اقتصادی کارگران را کم کرده به عقب براند. اما بارها به علت اعتراضات کارگران به شیوه های مختلف از تجمع در برابر مجلس شورای اسلامی تا اعتراضات خیابانی و در جلوی کارخانه ها ، نوشتن نامه های دسته جمعی اعتراضی به مسئولین ، رژیم مجبور شده است که قوانین جدید را تعدیل کرده و یا به حالت معوق در بین دستگاههای دولتی نگاه دارد ولی در کنار آن با گسترش سرکوب و بگیر وببند های فعالین کارگری این اعتراضات را خاموش و یا کم رنگ کند . بهر صورت نقش جنبش کارگری در این نکته بسیار برجسته بوده است . به این مفهوم در هر موقعی که جنبش کارگری در موضع قدرتمندتری بوده است رژیم مجبور به عقب نشینی شده است و در شرایطی که جنبش کارگری در شرایط ضعف ناشی از سرکوب و یا نداشتن تشکل بوده، رژیم دست به تهاجم مجددی زده و قوانین عقب مانده تری را به کارگران تحمیل کرده است.

این مبارزه دائمی که از اول حاکمیت رژیم اسلامی بین کارگران و رژیم جریان داشته است امروز به صورت بارزتری خود را نشان می دهد . جنبش کارگری در طی ۱۰ سال گذشته حضور خود و تشکل های سندیکائی و اتحادیه ای خود را (هر چند به صورت ضعیف و پراکنده) به رژیم تحمیل کرده است و بگیر و ببند های فعالین کارگری نتوانسته جلوی حرکت جنبش کارگری را سد کند . امروزه هیچ کس نمی تواند حضور سندیکائی و سیاسی فعالین کارگری را در مبارزات طبقاتی انکار کند.

همان طور که جنبش کارگری در حال تشکل یابی و طرح درخواست مستقل خود در جامعه است و فعالین خود را دارد، رژیم اسلامی هم به ترفند های گوناگون چه از طریق گذراندن قوانین ضد کارگری همچون «اصلاح تغییر قانون کار» و «اصلاح قانون تامین اجتماعی» و

چه از طریق سرکوب مانند دستگیری کارگران معترض و سرکوب و شکنجه و اخراج آنها از کار و... سعی به خاموش کردن این حرکت طبقاتی دارد .

اما کارگران هم بیکار ننشسته و با نامه های گوناگون به این بی قانونی در عرصه های « قانون» اعتراض کرده اند آخرین نمونه آن هم اعتراض کارگران شرکت واحد و اتحادیه آزاد کارگران و... به آن است. اصلاح تغییر قانون کار و مطرح کردن مناسبات استاد و شاگردی در آن جدا از عقب راندن مناسبات تولیدی بزرگ به مناسبات مانوفاکتوری و حتی پیش از آن است، بلکه از بین بردن حقوق کارگران در کارگاههای کوچک و باز گذاشتن دست صاحب کاران به خورد کردن نیروی کار در گروههای کوچک و پس گرفتن تمامی حقوق کارگری در قوانین است. این لایحه در واقع شکل قانونی دادن به مناسباتی است که سرمایه داری در شرایط بحران کنونی خود در ایران می خواهد به نیروی کار تحمیل کند. ما به همه علاقمندان به جنبش کارگری توصیه می کنیم که این لایحه و یا اصلاحیه را مطالعه کنند این لایحه دست سرمایه داران را در اخراج کارگران آن چنان باز گذاشته که در عقب مانده ترین کشورها نیز نمی توان نظیر آن را یافت.

اصلاحیه می گوید:

قرارداد کار به یکی از طرق زیر خاتمه می‌یابد: و بند ذیل را به چندین بند در لایحه قبلی اضافه کرده است.

کاهش تولید و تغییرات ساختاری که در اثر الزامات قانون و مقررات یا شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یا لزوم تغییرات گسترده در فناوری منجر به تعطیلی تمام و یا بخشی از کار شود»... در کنار این بند به خبری توجه کنید مبنی بر اخراج ۱۵۰۰۰ نفر در صنعت سنگ و فلزات تا به نقش این لایحه اصلاحی در سرکوب کارگران و تحمیل بیکار و فقر گسترده تر به آنان بیشتر آشنا شوید در کنار این اصلاح تغییر قانون کار، رژیم سرمایه اسلامی لایحه جدید دیگری تحت عنوان «لایحه قانون تامین اجتماعی» را به مجلس فرستاده است . این لایحه در واقع مکمل و تکمیل کننده لایحه اصلاح تغییر قانون کار است این لایحه در دنباله لایحه قبل حقوق از کار افتادگی، بیماری و بارنشستگی و غیره را با تبصره های مختلف به زیر سئوال کشیده و دولت و بنگاههای اقتصادی را از زیر مسئولیت در قبال نیروی کار بیرون می کشد.

تلاش برای تصویب چنین قوانینی در شرایطی که بنا به برخی گزارشات کارگران نساجی مازندران دارای حقوق عقب مانده ۳۰ ماهه هستند ودر پاره ای از شرکت ها مدیرانی از حقوق های ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون تومانی ماهیانه برخوردارند، آن هم در شرکت هائی که ظاهرا در حال ورشکستگی یا نیمه تعطیل به سر می برند، فقط حکایت دزدان گردنه بگیر را بیاد می آورد. دولت سعی دارد نه تنها با تشدید استثمار بیشتر بلکه تبدیل کارگران به بردگان سرمایه تا آنجا که می تواند حقوق شناخته شده ملی و بین المللی کارگران را از آنها بگیرد. رژیم در مبارزه فرسایشی که علیه جنبش کارگری به راه انداخته در حال تکمیل کردن قوانینی است که تا به حال نمی توانسته اجرا کند. این دو لایحه در واقع تکمیل کننده قانون قراردادهای موقت و عدم اجرای قوانین کار در کارگاههای زیر ۳۰ نفر است.

روی دیگر یک چنین بذل و بخشش هایی به سرمایه داری در ایران وجود زندان هایی پر از زندانیان سیاسی، فعالین کارگری، زنان و دانش جویان و روشن فکران است. کوچکترین اعتراض با زندان شکنجه و اعدام پاسخ می گیرد هنوز شاهرخ زمانی، فریبرز رئیس دانا، ابراهیم بهنام زاده و ... در زندان های رژیم در بدترین شرایط بسر می برند. هنوز رانندگان معترض اخراجی از جمله ناصر محروم زاده و حسن سعیدی در زندان بسر می برند. و این قصه سر دراز دارد. تقابل دولت و جنبش کارگری بر سر این لایحه های ضد کارگری وضد انسانی فقط با زندانی کردن و اخراج کارگران و فعالین کارگری به پایان نرسیده است جناح های مختلف دولت در ترس از رشد این تقابل به تقلا افتاده اند و خود ظاهرا صدای اعتراض و انتقاد را بلند کرده اند برای نمونه حسن صادقی معاون دبیر کل خانه کارگر می گوید جامعه کارگری با شیوه اداره کردن کشور مشکل دارد و یا بعضی از نمایندگان مجلس از احترام و کرامت کارگران سخن به میان می آورند . جناح های مختلف رژیم جمهوری اسلامی با رشد بحران اقتصادی و سیاسی که ارکان آن را می لرزاند در حال تصفیه حساب بر سر خوان یغمای ثروت حاصل از نیروی کار هستند. هیچ نیروی اجتماعی و طبقاتی به جز کارگران متشکل زیر رهبری حزب طبقاتی خودشان قادر نیست جلوی رشد این بحران، بی حقوقی و بردگی کار را بگیرند.

غ.ع. - دی ۱۳۹۱

پیام به مناسبت برگزاری ۵۰ مین سالگرد تاسیس کنفدراسیون

رفقا و دوستان برگزارکننده ی پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران، سلام گرم ما را بپذیرید یاددبود این واقعه ی تاریخی که نقش مثبتی درمتشکل کردن دانشجویان ایران درخارج ازکشور دردفاع از دموکراسی و حقوق کارگران و زحمت کشان ایران و جهان داشت و پیگیرانه به افشای رژیم سلطنتی می پرداخت، نمونه ای آموزنده درجنبش دموکراتیک مردم ایران بود. زیرا ازجمله توانست حول اهداف خود نیروهای مختلف سیاسی را دردرون خود به مثابه یک سازمان مستقل جمع کند و به سازمان وسیع و گسترده ای تبدیل شد. کنفدراسیون دردفاع از مبارزات رهائی بخش خلقهای جهان تحت سلطه نیز فعالانه عمل کرد و مورد احترام مبارزان این کشورها نیز قرارگرفت.

اما صدحیف اززمانی که فرقه گرائی درجنبش سیاسی نیروهای ضدرژیم شاه دردهه ی ۱۳۵۰ مُد روز شد و تاثیرش را دراین سازمان دموکراتیک بجاگذاشت، وحدت درونی آن برهم زده شد و انشعابات در آن نیز به تضعیف نهائی این جنبش دانشجوئی انجامید. درحالی که تاآن زمان کنفدراسیون نمونه ای مثبت درجنبش جهانی دانشجویان بود و فعالان دانشجوی دیگر کشورها از تجارب کنفدراسیون برای رشد دادن جنبش کشوری خود می آموختند. کنفدراسیون فعالانه درمبارزات ضدرژیمی چه درخارج و چه درداخل شرکت نمود و کم نبودند اعضائی از آن که یا درایران درمبارزه علیه رژیم جان باختند و یا درزندانهای شاه مورد شکنجه و آزار قرارگرفته و محکوم به حبس گردیدند. گرامی داشت تاسیس کنفدراسیون درعین حال گرامی داشت یاد این عزیزان مبارز نیز می باشد. لذا برای شما در برگزاری این سالگرد آرزوی موفقیت می کنیم

حزب رنجبران ایران -
۱۲ دیماه ۱۳۹۱
مطابق با ۱ ژانویه ۲۰۱۳

قانون کار رژیم برده کردن کارگران را درنظردارد!

ازنامه های رسیده

رفقا و دوستان! بامعذرت ازطولانی شدن این نوشته به نکاتی می خواهم رجوع کنم که شرح حال مختصر وضعیت اسفناک مردم درایران است. با نگاهی به درون این کشور زرخیز و شنیدن گوشه کوچکی از واقعیات از زبان صاحب منصبان مسئوول در آن، جهنمی دربرابرمان ترسیم می شود که باورداشتن به زنده گی سالم درچنین مملکتی دردهه ی دوم قرن ۲۱ دشوارتر از دشواراست! دروغ گفتن اگر از نظر تاریخی درایران باستان از بدترین عیبها به شمارمی رفت و حتا دردین اسلام نیزبه شدت مذموم شناخته شده، هم اکنون سکه رایج روز شده است و بی دریغ توسط سران جمهوری اسلامی بدون هیچ حَجب و حیائی سرداده می شود: خامنه ی به عنوان «ولی فقیه» در راس این نظام سخن از آزادی انتخابات در ۳۴ سال حیات شرم آوراین نظام را برزبان می آورد که حتا نزدیک ترین فرد هم سنگر او رفسنجانی که به نوبه ی خود دروغ گو و عوام فریب قهاری است، بیان دروغ به این بزرگی و گوبلزی را مناسب حال نظام نمی داند! ازخامنه ای باید سوئال کرد: اگر تابدین حد به حرف خودت اعتقاد داری، بگذار هیئت نظار انتخابات امسال از میان مردم و مشخصا نماینده گان چند تشکل مستقل کارگری انتخاب شوند تا صندوقهای رای را از چپاول درمساجد و سپاه پاسداران و انتظامات وبسیجیان زیر فرمانت مصون بدارند. کسی که حسابش پاک است ازمحاسبه باک ندارد. تن ندادن به این حرف نشانی خواهدبود از اثبات عدم صداقت و دروغ های شاخ دار تو در اظهاراتت!

به علاوه، حاکمان جمهوری اسلامی همه به مثابه معتقدان به اصول و فروع مذهب شیعه، «عدالت» را از خصوصیات خدا دانسته و خودرا ظاهرا مقید به اجرای عدالت قلمدادمی کنند. احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور بارها نظام ایران را دموکرات ترین و عادلانه ترین درجهان نامیده است! عجبا دراین دموکرات ترین کشور، کارگر حق تشکیل سندیکای مستقل خود برای دفاع از حقوق پایمال شده اش را ندارد تا فریادزند که درمحیط کار عدالت موجود نیست و استثمارکارگران درفجیع ترین شکل خود پیش می رود. اگر کارگری چنین کاری را کرد جایش زندان است، شکنجه می شود، محکوم به حبس چند ساله می گردد و اگر درزندان خواستاراحترام به حقوق انسانی خودش نظیر رضا شهابی شد حتا برای معالجه ی امراض به شدت دردناک ناشی از بارها شکنجه شدن در زندان باید هفته ها اعتصاب غذا کند و یک لومپن شکنجه گر بازجو ـ حتما به دستور مقامات بالا ـ تصمیم می گیرد وی را برخلاف نظر پزشکان معالج ازبیمارستان به زندان بکشاند تا نشان دهد عدالت درجامعه ایران و حاکمیت شیعه مداران چه معنا می دهد و بعداز فشارهای داخلی و بین المللی تنها ۵ روز مرخصی به رضا داده می شود تا به مرخصی برود؟! نه تنها شهابی بلکه دهها کارگر زندانی و بیش از دهها هزار زندانی دیگر اعم از سیاسی و غیرسیاسی از ناعدالتیهای موجود در زندان و دادگاهها، خروارها سخن دارند. صحبت کردن از عدالت درمورد زنان، دانش جویان، معلمان، پرستاران، ملیتهای ساکن ایران، پیروان ادیان دیگر به راستی بزرگ ترین تهمت به عدالت و بزرگ ترین دروغ درملاء عام جهانیان است!

قابل توجه است که دراین کشور غنی ازنظر موادمعدنی و زمینی حاصل خیز و مردمانی مبتکر بیش از ۷۰٪ مردم زیر خط فقر زنده گی فجیعی دارند. متقابلا هر روزازمیان کلان دزدان درایران نام برخی انتشار می یابد که دهها و صدها و هزاران میلیارد تومان ازاموال عمومی را دزدیده است و آن روز دور نیست که مردم قادرشوند با به دست گرفتن سرنوشت خویش به حساب آقا ها و آقا زاده ها رسیده گی کنند و دزدی و ثروت بی کران درمیان هیئت حاکمه را نشان دهند که چه ابعاد هراس انگیزی داشته و مردمان ساده لوحی که به چاه جماران پول می ریزند با خبرشوند که رهبران مذهبی آنان که به آنها اقتدا می کردند، شاه دزدهای بی وجدانی بودند که نتایج زحمات دهها میلیون انسان شریف کارگر و زحمت کش را به جیبشان زده بوده اند.

بنابر این به مصداق «دوصدگفته چون نیم کردارنیست» این دروغ گویان ظالم و دزد درفردا روز باید دردادگاههای مردمی جواب این همه ظلم و جور و اعمال فجیع خود را به گرسنه گان و ستم دیده گان جامعه برخلاف ادعاهای شان درمنبرو نمازجمعه ها داده و باید تا دینار آخر ثروتهای دزدیده را پس بدهند به آنانی که یک روز خوش را درزندگی ۳۴ سال اخیر نداشته و بسیاری از عزیزانشان نیزجان خود را به خاطر دفاع از عدالت درزیرساطورظلم و ستم این نظام ازدست داده اند و حتا سلاخان انسان حاکم درجمهوری اسلامی مانع ازآن شده اند که قبراین عزیزان مشخص شده و سنگ قبری روی آنها بگذارند.

حال گوشه کوچکی ازاین وضعیت ضدبشری موجود درایران را اززبان دست اندرکاران خود رژیم و خودشهروندان ایران بشنویم:

افزایش ۲۰۲ هزار نفری بیکار

آمارهای مستند عملکرد دولت در حوزه اشتغال از سال ۸۴ تا ۹۰ نشان دهنده افزایش ۲۰۲ هزار نفری تعداد بیکاران است، با این حال مقامات دولتی می‌گویند با بیکاری در حد ریشه‌کنی، مبارزه شده است!

به گزارش مهر، بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری کشور در ۷ سال گذشته طبق آمارهای رسمی و از زمان آغاز به کار دولتهای نهم و دهم نشان می دهد که نرخ بیکاری همچنان در وضعیت دورقمی باقی مانده و از ۱۱.۵ درصد در سال ۸۴ به ۱۱.۳ درصد در سال ۸۵، ۱۰.۵ درصد در سال ۸۶، ۱۰.۴ درصد در سال ۸۷، ۱۱.۹ درصد در سال ۸۸، ۱۳.۵ درصد در ۸۹ و در نهایت ۱۲.۳ در سال گذشته در نوسان بوده است.

سهم بخش کشاورزی از اشتغال زایی نیز در ۷ سال اخیر کاهش یافته و از ۲۴.۷ درصد در سال ۸۴ به ۱۸.۶ در سال گذشته رسیده است، ضمن اینکه بررسی روند ادامه کاهش سهم کشاورزی از اشتغال در سالهای اخیر نشان می دهد آمار اشتغال زایی کشاورزی در سال های اخیر، کمترین تاثیرگذاری در بازار کار کشور را داشته است.

به لحاظ عددی بررسی تعداد بیکاران در ۷ سال گذشته نیز حاکی از آن است که تعداد بیکاران کشور از ۲ میلیون و ۶۷۴ هزار نفر سال ۸۴ به ۲ میلیون و ۸۷۷ هزار نفر در سال گذشته افزایش یافته است. با این حال، رکورد بالاترین آمار بیکاری در ۷ سال گذشته مربوط به سال ۸۹ به بیش از ۳ میلیون و ۲۱۸ هزارنفر بوده است.

از کل ۲۰ میلیون و ۵۱۰ هزار نفر شاغل سال ۹۰ تعداد ۳ میلیون و ۸۰۹ هزار نفر در بخش کشاورزي، ۶ میلیون و ۸۴۶ هزار نفر در بخش صنعت و ۹ میلیون و ۸۵۳ هزار نفر نیز در بخش خدمات فعالیت داشته اند. با اینکه جمعیت جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در فاصله ۷ سال گذشته از ۱۶ میلیون و ۷۲۰ هزار نفر سال ۸۴ به ۱۴ میلیون و ۸۷۶ هزار نفر در سال ۹۰ کاهش یافته است، اما به دلیل تمرکز کارجویان اصلی کشور در این گروه سنی، نرخ بیکاری

این گروه سنی همچنان بالا و حائز اهمیت است.

در سال ۸۴ نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله ۲۳.۳ درصد بوده که این میزان با طی نوساناتی در سال ۸۹ تا ۲۸.۷ درصد اوج گرفت و در سال گذشته به ۲۶.۵ درصد رسیده است.

سهم اشتغال ناقص از ۷.۴ درصد در سال ۸۴ به ۹ درصد در سال ۹۰ افزایش یافته و در نقطه مقابل نیز سهم شاغلان با ۴۹ ساعت کار در هفته و به عبارتی، اشتغال کامل نیز از ۴۶.۶ به ۴۰.۱ درصد کاهش یافته است. به تعبیر دیگر می توان گفت در فاصله ۷ سال گذشته تعداد بیشتری از کارجویان مجبور شده اند برای ورود به بازار کار به مشاغل غیررسمی و غیردائم، فصلی و موقت رو بیاروند.به نقل ازسایت آینه روز- ۲۳ / ۱۲ / ۲۰۱۲

حدود ٦٠ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند

رادیو فرانسه: پس از مدت ها که انتشار بسیاری از آمارهای اقتصادی و اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران ممنوع شده، امروز یکی مقام مطلع از میزان خطر فقر در ایران خبر داد.

اولیاء علی‌بیگی، یکی از اعضای شورای عالی کار ایران خط فقر در ایران را یک میلیون و نیم تومان عنوان کرد، رقمی که بیشتر توسط بسیاری از کارشناسان اقتصادی از جمله حسین راغفر پیش بینی شده بود. او افزود این سطح هزینه برای خانواده‌ای چهار نفره است که شامل هزینه درمان، پوشاک، آموزش و غیره است .این عضو شورای عالی کار در ادامه اظهار کرده است: «دولت باید به عنوان عضوی از شورای عالی کار کارگرانی را که زیر خط فقر حقوق پرداخت می‌کنند از پرداخت مالیات معاف کند.»

احمد علوی اقتصاددان و استاد دانشگاه در سوئد در این زمینه با تاکید بر ناکافی بودن اقداماتی اینگونه عنوان میکند که حل مشکل اقتصادی و فقیرتر شدن هر روزه جامعه ایرانی با جراحی های کوچک اقتصادی قابل حل نیست. وی همچنین به بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه گفت: رقم یک و نیم میلیون تومان برای خط فقر، یعنی چیزی حدود شصت تا هفتاد درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی میکنند که این به نوبه خود بدین معنا است که افزایش خطر فقر که محصول فرایندی دراز مدت است پیامدهای بسیار مهمی در اقتصاد ایران خواهد داشت و اقتصاد خانوار کوچک و کوچکتر خواهد شد، این موجب خواهد شد تا خانوار از هزینه در بخش هایی همچون آموزش، درمان و مسایل فرهنگی خودداری خواهد کرد. همانجا

دو و نیم میلیون کودک به جای تحصیل، کار می‌کنند / تشویق کار کودک توسط آموزش و پرورش با برگزاری «جشنواره دانش آموزان نان آور»

فرشید یزدانی فعال حقوق کودک با اشاره به برگزاری جشنواره نان آوران در سال حمایت از کار، تولید و سرمایه ملی گفت: برگزاری چنین جشنواره‌ای ضد تولید ملی است زیرا کار کردن کودک باعث می‌شود آن‌ها توانمند نشوند و از حضور در عرصه اجتماعی و اقتصادی باز بمانند و نتوانند نقش مفیدی ایفا کنند و در نتیجه این امر به زیان تولید ملی می باشد.

یزدانی بخش زیادی از کار کودک را ناشی از ناکارآمدی وزارت آموزش و پرورش عنوان کرد و افزود: نزدیک به ۵ / ۲ میلیون کودک خارج از چرخه تحصیل وجود دارد و به جای اینکه به مدرسه بروند مشغول به کار هستند. این فعال حقوق کودک افزود: بخشی ازاین آمار به طور رسمی درآمار نیروی کار وجوددارد ودر بخش دیگر آماری موجود نیست. نقش آموزش و پرورش در حل کارکودک منفی است. یزدانی با تاکید بر اینکه کودکان به غیر از تحصیل نباید کار دیگری داشته باشند، افزود: این درحالی است که آموزش و پرورش به جای حل کارکودک، جشنواره نان آوران دانش آموزی را برگزار می‌کند که این به معنای ایفای نقش منفی آموزش وپرورش در این حوزه است.

این فعال حقوق کودک خاطرنشان کرد: به سازمان دانش آموزی پیشنهاد می‌کنم به جای برگزاری جشنواره نان آوران سمیناری را به عنوان چگونگی شناسایی کودکان خارج ازچرخه تحصیل برگزار کنند و در این سمنیار به بررسی مکانیسم شناسایی این کودکان و چگونگی ورود آن‌ها به چرخه تحصیل بپردازد.

جشنواره نان آوران از سوی آموزش و پرورش مغایر با اصول انسانی است

وی برگزاری جشنواره‌ای با عنوان جشنواره نان آوران از سوی آموزش و پرورش را مغایر با اصول انسانی و بحث‌های کلان ملی ذکر کرد وافزود: آموزش و پرورش به جای اینکه کار کودک را تشویق و به نوعی ترویج کند باید مجموعه کودکان خارج از چرخه تحصیل را تحت پوشش قراردهد.

این فعال حقوق کودک ادامه داد: البته این کار تنها به عهده آموزش و پرورش نیست بلکه نهادهای دیگر در حوزه خدمات اجتماعی ورفاهی نیز باید به این موضوع ورود پیدا کنند. همانجا

مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی ایران امروز خبر از رکود اقتصادی شدید در ایران خبر داد.

به گزارش «انتخاب»؛ آمارگیری مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی از ۹۸ تشکل اقتصادی سراسری نشان می دهد از مهر۹۰ تا مهر۹۱ تولید و اشتغال در این تشکل ها به ترتیب تا ۴۰ درصد و ۳۶ درصد کاهش و قیمت محصولات و مواد اولیه به ترتیب بیش از ۸۷ درصد و ۱۱۲ درصد افزایش یافته است.

بنا براین گزارش، گروه مطالعات محیط کسب و کار در مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی عنوان کرده است «در پی انتشار اخبار و شایعاتی درباره تعطیلی برخی واحدهای تولیدی در اثر تحریم ها، مسائل ارزی، کمبود مواد اولیه، نوسانات بازارها و دیگر موانع تولید و سرمایه گذاری در ماه های اخیر، پرسشنامه ای با ۷ سئوال تهیه و برای ۹۸ تشکل اقتصادی سراسری ارسال کرد.»

براساس این گزارش، میانگین پاسخ ها به این سوال که «در حال حاضر(مهرماه ۱۳۹۱) واحدهای تولیدی تشکل شما به طور متوسط با چند درصد از ظرفیت بالقوه تولید کار می کنند؟» ۴۲.۵ درصد بوده است.

تشکل های شرکت کننده در این کار مطالعاتی، ظرفیت بالقوه ایجاد اشتغال واحد تولیدی خود در مهرماه ۹۱ ، را به طور متوسط ۵۰.۲ درصد اعلام کرده اند.فعالان اقتصادی از کاهش ۴۰.۳ درصدی تولید خبر داده اند. همچنین درخصوص میزان اشتغال در واحدهای تولیدی نسبت به سال گذشته (مهرماه ۱۳۹۰) ۳۶.۵ درصد کاهش اشتغال میانگین اعلام وضعیت فعالان اقتصادی بوده است.

به گزارش خبرگزاری نیمه رسمی مهر فعالان اقتصادی در پاسخ به این سوال که قیمت محصولات و قیمت مواد اولیه در واحدهای تولیدی اعضای شما نسبت به ابتدای سال ۱۳۹۱ مجموعا چند درصد تغییر کرده است؟ میانگین پاسخ پاسخ دهندگان نشان می دهد محصولات ۸۷.۹ درصد افزایش و قیمت مواد اولیه ۱۱۲.۱ درصد افزایش داشته است.

طبق اظهارات تشکل های اقتصادی سراسری از ابتدای سال جاری ۵۰ واحد تولیدی یا خدماتی در حوزه فعالیت تشکل های سراسری مشارکت کننده در این نظرسنجی تاسیس شده و ۵۶۶ واحد به دلایل مختلف تعطیل شده اند. پیک ایران - ۵ دی ۱۳۹۱

نیمی از کارگران شهرک صنعتی پرند اخراج شدند

روزنامه دنیای اقتصاد: محمدرضا بهرامن، نایب رییس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران ضمن «ارائه گزارش بازدید از شهرک صنعتی پرند» در بیست و چهارمین نشست این کمیسیون، گفت که «برخی از واحدهای صنعتی شهرک پرند نسبت به سال گذشته ۴۰ تا ۵۰ درصد از نیروهای خود را به دلیل شرایط اقتصادی و تولیدی اخراج کرده‌اند.»

به گفته محمدرضا بهرامن، «برخی از واحدهای مستقر در شهرک صنعتی پرند، حتی در مقایسه با سال ۹۱ با افت ۳۰ درصدی تولید مواجه شده اند» و «در حال حاضر واحدهای فعال در این شهرک صنعتی با ۵۰ درصد ظرفیت رسمی خود فعالیت می‌کنند.»

روزنامه دنیای اقتصاد همچنین از قول نایب رییس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران نوشته که «واحدهای فولادی شهرک صنعتی پرند با مشکلات جدی در تولید و فعالیت دست به گریبان هستند» و «واحدهای قطعه‌سازی فعال در این شهرک صنعتی به دلیل شرایط حاکم بر فعالیت تولیدی، بخش زیادی از بازار خود را از دست داده‌اند.»

این روزنامه همچنین نوشته که احمد پورفلاح دیگر عضو کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران نیز «بخشی از مشکلات مطرح شده از سوی فعالان شهرک صنعتی پرند را مشکل تامین مواد اولیه، بازگشایی السی، مطالبات معوق، ممنوع‌الخروجی مدیران و کاهش نیروهای شاغل» عنوان کرده است. همانجا

سیصد نفر از کارگران کارخانه پتروشیمی فجر دست از کار کشیدند

عباس رضایی از فعالان کارگری در منطقهٔ ویژهٔ ماهشهر با اعلام خبر اعتراض صنفی ۳۰۰ کارگر کارخانهٔ پتروشیمی فجر به ایلنا گفت: ۳۰۰ کارگر پیماکاری شرکت رامپکو که در کارخانهٔ پتروشیمی فجر مشغول به کارند در اعتراض به نامشخص بودن وضعیت جذب نیروها و عدم پرداخت مزایایی که پیش‌تر قول آن‌ها داده شد بود، با بهره گرفتن از ماده ۱۴۲ قانون کار، دست از کار کشیده‌اند. وی افزود: اکثر این کارگران در بخش‌های اجرایی و عملیات تعمیرات کار می‌کنند. این فعال کارگری افزود: متاسفانه از صحبت‌های مدیران کارخانه و مسئولان منطقهٔ ویژه اقتصادی ماهشهر چنین بر می‌آید که امیدی برای حل مشکلات کارگران وجود ندارد.

عضو شورای اصناف کشور: قدرت خرید مردم تحلیل رفته

عضو شورای اصناف کشور گفت: متاسفانه قدرت خرید اکثریت مردم به خصوص اقشار ضعیف و متوسط جامعه روبه تحلیل رفته است و تقاضای ما از نمایندگان آنها در مجلس شورای اسلامی رسیدگی به این وضعیت است.

به گزارش عصر ایران، "فتح الله مویدی" در گفت و گو با ایسنا، با بیان اینکه "وضعیت بازار مایحتاج عموم مردم نیمه بحرانی ست" تاکید کرد: نمایندگان مجلس باید دراین شرایط، رسیدگی به این مساله را در اولویت کاری خود قرار دهند و به داد مردم برسند.

وی افزود: بسیاری از ارزاق و مایحتاج عمومی مردم نسبت به سال گذشته از ۲۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش داشته است و این موضوع، آسیب شدیدی را به اقشار ضعیف و متوسط جامعه وارد کرده است. مویدی خاطرنشان کرد: هرچند برخی از کالاها نیز تا ۲۵۰ درصد افزایش قیمت داشته است اما تاکید ما بر اصلاح نرخ مایحتاج عمومی مردم است. وی با بیان اینکه هرچند قیمت برخی از کالاها طی ماه های اخیر کاهش داشته است، اما افزایش قیمت آنها در طول سال به قدری بوده است که این کاهش قیمت برای مردم احساس نمی شود. مویدی گفت: متاسفانه بسیاری از کارخانجات، به صورت روزانه نرخ کالاهای خود را تغییر می دهند و هیچ گونه نظارتی بر کار آنها صورت نمی گیرد. وی تصریح کرد: در حالیکه آب از سرچشمه گل آلود است اما تا بحث نظارت و کنترل قیمت ها می شود، بازرسان تعزیرات حکومتی و سازمان صنعت، معدن و تجارت، سراغ خرده فروش ها می آیند. او گفت: به صراحت اعلام می کنم بسیاری از احکامی را که تعزیرات حکوتی در خصوص واحدهای صنفی صادر می کند، بعضا غیر کارشناسی می باشد...ما در این خصوص از تعزیرات حکومتی گلایه مندیم.

تجمع اعتراضی کارگران دو کارخانه در مقابل استانداری خوزستان

جمعی از کارگران کارخانه «کاغذسازی کارون» و «قند اهواز» صبح امروز، دوشنبه ۱۸ دی ماه، در اعتراض به بی‌توجه‌ای مسئولان در رفع مشکلات‌شان، در مقابل استانداری خوزستان دست به تجمع زدند.

جهانبخش میر جانی عضو شورای اسلامی کار کارخانه کاغذ سازی کارون که در این تجمع حضور یافته بود، در تشریح مشکلات کارگران این کارخانه به ایلنا گفت: کارخانه «کاغذسازی کارون» پس از واگذاری به بخش خصوصی در سال ۸۵ به دلایل نامعلومی تعطیل شد و کارفرمای جدید تصمیم به اخراج ۲۰۰ کارگر گرفت. این فعال کارگری با اشاره به اینکه تعطیلی کارخانه تا سال ۸۹ ادامه پیدا کرد، افزود: در سال ۸۹ دوباره کارگران اخراجی دعوت بکار شدند اما پس از گذشت چهار ماه دوباره کارخانه تعطیل شد و مجددا ۲۰۰ کارگر تا امروز بیکار و بلاتکلیف مانده‌اند.

میرجانی اضافه کرد: تعطیلی کارخانه بعد از گذشت چهار ماه از فعالیت مجدد، با وجود فراهم بودن ماشین آلات و مواد اولیه تولید، ابهاماتی را برای کارگران بوجود آورده است. به گفته عضو نهاد کارگری کارخانه کاغذسازی کارون، ۲۰۰ کارگر این واحد تولیدی علاوه بر اینکه خواستار دریافت مطالبات سنواتی خود از سالهای ۸۰ تا ۸۵ هستند، فعالیت مجدد این واحد تولیدی و بازگشت به کار را خواستارند.

تجمع مجدد کارگران قند اهواز

همزمان با تجمع کارگران کاغذسازی کارون، کارگر کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز نیز برای دومین روز پیاپی تجمع اعتراضی جداگانه‌ای برگزار کردند. بر اساس این گزارش، ۵۰ کارگر کارخانه قند اهواز در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایا و سایر مطالبات ۲۵ ماهه خود دیروز -۱۷دی ماه- نیز در مقابل درب ورودی ساختمان استانداری تجمع کرده بودند.

واردات گسترده مرکبات و ورشکستگی کشاورزان

ایسنا:قائم مقام خانه کشاورز از واردات گسترده مرکبات از کشورهای مصر و ترکیه خبر داد و ضمن هشدار نسبت به ورشکستگی کشاورزان، از دولت خواست که واردات میوه را متوقف کند.

عنایت الله بیابانی می گوید: به دلیل عدم اجرای قوانین تولیدکنندگان ورشکست شده‌اند.

به گزارش ایسنا، قائم مقام خانه کشاورز اظهارداشت: در حالیکه میزان تولیدات

زنان کارگر بزرگ ترین قربانی در نظام سرمایه داری هستند!

داخلی بیش از تقاضاست، وزارت صنعت، معدن و تجارت با اخذ مجوز واردات مرکبات با ارز مرجع، نسبت به واردات گسترده مرکبات در کشور اقدام کرده است.

قائم مقام خانه کشاورز در ادامه خواستار توقف واردات میوه از سوی وزارت صنعت شد و گفت: در صورت عدم توقف واردات تولید کنندگان در آستانه ورشکستگی قرار خواهند گرفت.

بیابانی با بیان این که ایران پنجمین تولیدکننده مرکبات در جهان است، گفت: میزان تولید مرکبات امسال چهار میلیون و پانصد هزار تن برآورد شده است. که این میزان در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته افزایش یافته است.

قائم مقام خانه کشاورز، با اشاره به توقف صادرات میوه از سوی ایران تصریح کرد: همزمان با اعمال سیاست‌های تحریم و به تبع آن سیاست‌های مالی و پولی کشور تغییر کرد و همین امر موجب شد که کشورهای مختلف برای واردات محصولات ایران تعرفه های سنگینی را وضع کنند ۱۷ / ۰۱ / ۲۰۱۳ سایت آینه روز

این چند خبر نیاز به تفسیرچندانی ندارند که درجمهوری اسلامی ایران چه وضع ضدبشری حاکم است و وظیفه ی کلیه ی نیروهای پیشرو کمونیست دراین است که هرچه زوتر با متحد و یک پارچه شدن و ایجاد حزب کمونیست واحد طبقه کارگر ایران با شرکت فعال کارگران کمونیست آگاه داخل کشور، جرثومه فساد اسلامی حاکم و مناسبات منحط سرمایه داری را ازبیخ و بن برانداخته و سرنوشت هدایت کشور را به دست کارگران و زحمت کشان داده و مالکیت بروسایل تولید و مبادله را به مالکیت جمعی کل ساکنان ایران تبدیل کنند. با تشکر ازشما. ک.م.

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

رویزیونیستهای مدرن از مارکسیسم ـ لنینیسم بود. درسال ۱۹۷۳، او در مجله [تئوریک] **راه انقلابی شماره ۱۰**، به طور انتقادی خاطرنشان نمود که: دهها هزار کارمندحزب کمونیست آلمان، کا.پ.د.، مارکسیسم - لنینیسم را بدون فکر کردن، به مثابه دگم، در مدارس حزبی و درمطالعات خصوصی یادگرفتند، اما محتوای آن را نفهمیدند و درنتیجه قادرنبودند که به طور منظمی به کاربرند. به این دلیل آوردن آنها روی خط رویزیونیستی رهبران حزب کمونیست شوروی چندان مشکل نبود، این باوجودی که بسیاری از اعضاء ازهمان ابتدا احساس کردند که چیزی غلط درسیاستهای رهبری رویزیونیست وجود دارد. (برخی مسائل پایه ای درساختمان حزب، توبینگن، ۱۹۷۳) در روند تجدید ساختمان حزب مارکسیست ـ لنینیست، تحت نفوذ کمک دهنده ی ویلی دیکهولت، بصیرت و پایه های مناسب دکترین شیوه تفکر به طور عمیق و قابل فهمی تکامل داده شد. مراحل اصلی مبارزه برای تجدید ساختمان حزب مارکسیست - لنینیست درعین حال **مراحل تکامل دکترین شیوه تفکر بودند:**

۱ـ نقطه شروع درتکامل دادن شیوه تفکر عبارت بود از **مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن** و دفاع از مارکسیسم ـ لنینیسم به مثابه پایه ایده ئولوژیکی حزب. خط هدایت کننده عبارت بود از «پولمیک درمورد خط مشی عمومی جنبش کمونیستی بین المللی» که بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست شوروی درسال ۱۹۶۳ و نیز انقلاب فرهنگی عظیم پرولتری به ابتکار مائو تسه دون درسال ۱۹۶۶ جریان داشت. اوج مباحثات در آلمان غربی در **قطع رابطه با احزاب و سازمانهای مدافع رویزیونیسم مدرن و شروع تجدید ساختمان حزب مارکسیست - لنینیست جدید** تبلوریافت.

۲ـ با شروع تجدیدساختمان حزب مارکسیستی ـ لنینیستی دراواخر دهه ی ۱۹۶۰، **مبارزه روی خط پرولتاریائی آشکارشد.** تعداد قابل ملاحظه ای ازدانش جویان به «جنبش مارکسیست ـ لنینیستی» پیوستند و به دانش کتابی قابل ملاحظه ای از مارکسیسم - لنینیسم دست یافتند. آنها خواستارشدند که «تئوری» «جهت عمده»ای بشود، که به معنای واقعی «تنها تئوری» بود، بدون این که در افکار خرده ـ بورژوائی شان درک کنند که چنین تئوری ای بی فایده است.

با چنین درخواست خرده ـ بورژوایانه از رهبری، آنها در پی ریزی یک حزب انقلابی طراز نوین ناتوان ماندند. پیروزی برچنین خواست خرده ـ بورژوایانه از رهبری تنها منوط به پذیرش و به کارگیری روش دیالکتیکی درمبارزه علیه تظاهرات مختلف روش متافیزیکی خرده ـ بورژوائی بود: مبارزه علیه جدا کردن تئوری ازعمل، دموکراسی از مرکزیت، ایده ئولوژی از سیاستها، علیه جدا کردن خط ایده ئولوژیک ـ سیاسی از تشکیلات، رهبری از کنترل، انتقاد و انتقادازخود، وغیره. این مبارزه در **جداشدن «جنبش مارکسیست ـ لنینیستی»** خرده ـ بورژوا به اوج خودرسید، که با **پی ریزی جامعه کمونیستی کارگری آلمان** (کا.آ.ب.د.) در اوت ۱۹۷۲ کامل شد.

۳ـ با پس رفت تغییرات وضعیت اقتصادی و سیاسی طی دهه ی ۱۹۷۰ و تجدید انشقاق در جنبش کمونیستی جهانی به خاطر تجدید استقرار سرمایه داری درچین پس از درگذشت مائو تسه دون و حملات انورخوجه و حزب کارآلبانی به اندیشه مائو تسه دون، **انحلال طلبی مدرن** رخ داد.

«جنبش م.لامی» خرده ـ بورژوا با نزولی عمومی هم راه شد. اما کا.آ.ب.د. و دوجنبش جوانان آلمان (ر.ج.و.د.)، و گروه دانش جوئی کمونیست (کا.اس.گ.)، نیز ازمبارزه شدید بین دومشی درامان نماندند. درمیان رهبری مرکزی کا.آ.ب.د.، گرایشی درحمله ی آشکار پایه ای ایده ئولوژیکی و سیاسی پیشروان تشکل ام.ال.پ.د. آغازشد. خط حمله کننده گان تا بدان جا رسید که اعلام کردند که جهت گیری کا.آ.ب.د. دردفاع از منافع کارگران پوچ و توخالی است و آن را با تئوری و پراتیک سکتاریستی به اصطلاح پیشرو تزیین کرده است.

همه ی اعضاء دعوت به آموختن **هشیاری انقلابی شدند»**،

برای کشف ماهیت چیزها، نفوذ از سطح، ظاهر، به اعماق، «دیدن پشت روبنا» و ساده لوح و سطحی نبودن .

هشیاری انقلابی کنونی درچیست؟ پایه اش کدام است؟ پایه هشیاری انقلابی چیز دیگری جز داشتن موضع انتقادی، انقلابی دربرخورد به واقعیات، ترکیب درست انتقاد و انتقادازخود به مثابه روش علمی شناخت. شناسائی طرز تفکر خرده ـ بورژوائی در جهات مختلف بروزش به مثابه علت انحلال طلبی و قادرشدن به خفه کردن آن درنطفه، منوط است به شناسائی ظهورتفکر خرده ـ بورژوائی درخود و دردیگران و پاک کردن این علف هرزه.(**راه انقلابی ۱۵**،

مبارزه با انحلال طلبی - ص۹۳ به آلمانی)

این معنای اساسی مبارزه علیه طرزتفکر خرده - بورژوائی را درساختمان حزب انقلابی طبقه کارگر بنا نهاد: ساختمان حزب و مبارزه علیه انحلال طلبی مدرن، وحدتی دیالکتیکی را تشکیل می دهند

تاکید گذاشتن روی شیوه تفکر و روش کار پرولتری درمقابله با شیوه خرده - بورژوائی، و سازمانی پرولتری به جای محفل خرده - بورژوائی، بیان عملی اش را در **پیروزی براموج انحلال طلبی مدرن** بین ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹ یافت. زمانی که «جنبش م.لامی» خرده - بورژوائی به طورکامل فروپاشید و اکثرا توسط حزب سبزها جذب شدند، حزب مارکسیست - لنینیست آلمان توانست در ژوئن ۱۹۸۲ تشکیل شود.

٤- اکنون، **مبارزه برای تبدیل به حزب توده ها** محتوای مهم حزب سازی می باشد. درک عمیق تر ضروری مشی توده ای درمبارزه علیه شیوه تفکر خرده - بورژوائی، نوسان آن بین همسان گری فرصت طلبانه و شتاب زده گی بی حوصله به پیش باید فراگرفته شود. مع الوصف، اشتباهات و عقب نشینی ها مکررا بروز کردند. علت مهم آن عدم مهارت دربه کارگیری روش دیالکتیکی توسط کادرهای حزب با توجه به نیازهای جدید بود. نتیجتا، بحثی عمیق و منظم درمورد مسئله «وحدت دیالکتیکی بین تئوری و پراتیک» فوریت موضوعی خودرا نشان داد. **راه انقلابی ۲٤** بدین منظور درژانویه ۱۹۸۸ انتشاریافت. و ثابت کرد که **به کارگیری ماهرانه ی روش دیالکتیکی عصاره علمی شیوه تفکر پرولتری است.**

٥- فروپاشی سرمایه داری بوروکراتیک درجمهوری دموکراتیک آلمان درنوامبر۱۹۸۹، و سپس نظام سرمایه داری بوروکراتیک درشوروی در اوت ۱۹۹۱، همراه باموج ضدکمونیستی سازمان یافته درسطح جهانی گردید. روشن فکران خرده - بورژوای «اصلاح شده» که قبلا به سوسیالیسم پیوسته بودند اکنون با تمام وجود اعلام می کنند که سوسیالیسم مرد. احزاب رویزیونیستی فرو پاشیدند، سازمانهای جدید رفرمیستی - چپ ی مثل حزب سوسیالیست آلمان(پ.د.اس.) ایجادشدند. خطر اصلی عبارت است از تسلیم ناگهانی شدن به این ضدکمونیسم مدرن. ام.ال.پ.د. ذات خود را درچنین وضعیت مشکل نشان داد. باوجوداین، گرایشی درانکار و یا تضعیف جوانب اساسی ساختمان حزب بروزکرد. این عبارت بود از **پیش روی تدریجی شیوه تفکر خرده - بورژوائی تحت شرایط غالب بودن شیوه تفکر پرولتری** درکمیته مرکزی حزب. چهارمین کنگره حزب ام.ال.پ.د.دراین مورد منشاء مهم اشتباه را شناسائی کرد که نتایج عمومی لازم ازآن گرفته شد. تنها با **کنترل خود** منظم است که می توان ازاین خطرغیرمحسوس مطلع شده و از بروز اشتباه جلوگرفت.

٦- سدّ «پایان سوسیالیسم» افسارگسیخته توسط رسانه های عمومی قادر نشد که فکر سوسیالیسم را از توده ها بگیرد. **اهمیت شیوه تفکر درتمامی ابعاد اجتماعی** اش برای اولین بار درکتاب **پایان سوسیالیسم؟** مطرح گردید.

افکارخرده - بورژوائی می تواند حزبی پرولتری را نابودکند!

ساختمان سوسیالیستی با تفکر خرده - بورژوائی ممکن نیست!

تفکر خرده - بورژوائی می تواند جامعه سوسیالیستی را نابودکند!

با تفکر خرده - بورژوائی، سرمایه داری درشکلی نوین، سرمایه داری بوروکراتیک، دوباره مستقرشد! (پایان سوسیالیسم - ص ۱۹ - ۲۰)

شیوه تفکر پرولتاریائی باید پایه ساختمان حزب انقلابی طبقه کارگر ، برای مبارزه طبقاتی پرولتاریائی و ساختمان سوسیالیستی باشد. این نیاز به **تفکری سه لایه ای** دارد:

الف - عمیق فکرکردن: تحلیل نیروها و گرایشات مخالف، برملا نمودن جوانب جدید روابط.

ب - فکر دورنما داشتن: برنامه ریزی، گذار از کمیت به کیفیت.

پ - فعالیت منظم: متحدکردن تحلیلها و سنتزها و کنترل منظم - هرگز فراموش نکردن تعمیق شناخت. (از اسناد کنگره چهارم حزب ام.ال.پ.د.، ۱۹۹۱ ص ۲۰۹ - ۲۱۰ به آلمانی)

اینها نتایجی هستند از تاریخ جنبش مارکسیست - لنینیستی و طبقه کارگر. تغییرات شرایط مبارزه طبقاتی در دولت سرمایه داری - دولتی انحصاری، بین المللی شدن شیوه تولید سرمایه داری، و هم چنین تجربه مبارزه طبقاتی درسوسیالیسم پایه اساسی عینی آنها را تشکیل می دهد.

ضرورت فوری آلترناتیوی مردمی درشرایطی که درگیری میان امپریالیسم وبخشهای نهادی شده گسترش می یابد

قطعنامه ۱ - حزب کمونیست هندوستان(مارکسیست - لنینیست) -

Red Star- dec.2012

۱- اوضاع جهان درحالی که بحرانِ دامن گیرِنظام سرمایه مالی روزبه روز شدت یافتَه و امپریالیستها، از جمله امپریالیستهای آمریکا مشغول انداختن بار این بحران بر دوش پرولتاریا و خلقهای ستم دیده جهان ازطریق منفورترین وسایل نواستعماری و ازجمله تجاوزات بربرمنشانه هستند، درحال آشوب است. در سال ۲۰۰۸ این دور بحران سخت درآمریکا بروزکرد. این بحران اکنون درتمام قاره ها و تقریبا تمامی کشورها شیوع پیداکرده است، مردم درتعدادی انبوه به خیابانها می ریزند و نظام امپریالیستی و نوکرانش را به مبارزه می طلبند. دوران اشغال وال استریت درآمریکا انعکاس خود را درتمامی جهان یافت. بسیاری ازکشورهای اروپائی و ژاپون نظیر یونان، ایتالیا، اسپانیا و غیره که بابحران روبه روهستند، با شورشهای کارگران و آشوبهای حادی مقابله می کنند. علارغم به اصطلاح کنگره ۱۸، که حزب کمونیست چین موفق به انتقال ظاهری قدرت به نسل جدیدی از رهبران به طورآرامی شد، تضادبین نظام سرمایه داری بوروکراتیک حاکم و مردم روز به روز شدت می گیرد. تضادهای بین نظامهای کمپرادوری و مردم درشمال آفریقا و کشورهای عربی و تقریبا درتمامی کشورهای تحت غارت استعمارنو درحال شدت یابی است. برخلاف دهه ی آخر قرن بیستم، از طلوع قرن جدید نظام جهانی امپریالیستی دربحرانی بی سابقه دست و پا زده، و شرایط را برای موج جدید انقلابات فراجهنده، غلبه جنبش جهانی کمونیستی و نیروهای سوسیالیست بر عقب نشینی سخت تاکنونی مناسب نموده است.

۲- اغتشاش ایده ئولوژیک - سیاسی گسترده در جنبش کمونیستی بین المللی دردهه های بعداز جنگ جهانی دوم، که باعث عقب نشینی های سختی دراین جنبش گردید، هنوز دراشکال جدیدی ادامه می یابند. این گسترش ناشی از ناتوانی درشناخت تغییرات نظام امپریالیستی تحت رهبری آمریکا از مرحله ی استعماری به نو استعماری، که به بروز دو مشی اپورتونیستی راست و سکتاریستی - آنارشیستی منجرشد. تاثیر این انحرافات هنوزهم دراشکال سرسختانه ای ادامه می یابد. این در رشدنیروهای ذهنی، تجدید سازمان یابی و تقویت جنبش طبقه کارگر و احزاب کمونیست که تنها آنها رهبری قیامها و جنبشهای انقلابی را می توانند فراهم کنند، سنگ می اندازد. این وضعیت مبارزه ایده ئولوژیک برای

تکامل مشی و گام انقلابی مارکسیست ـ لنینیست را درتلفیق با شرایط مشخص کنونی و مبارزه علیه مواضع اپورتونیستی راست و مشی آنارشیستی فرامی خواند. دستاوردهای حزب ما، حزب کمونیست هندوستان(مارکسیست ـ لنینیست)، درتحلیل اوضاع کنونی بین المللی زمانی که امپریالیسم درمرحله ی نواستعماری اش سرسختانه می کوشد بحرانی را که با آن روبه رو است به ملتها و خلقهای تحت ستم تحمیل کند، و ابتکاری که با احزاب هم فکرش گرفته منجر به تاسیس ایکور و رشد فعالیتهای آن گشت. این امکاناتی را به وجودآورد تا سازمان دهی مجدد کمونیسم بین المللی، با درس گیری ازتجارب تاکنونی جنبش کمونیستی بین المللی به جلو برود. سال جدید کوششهای پرحرارت جدیدی را از جانب ما طلب می کند تا به تقویت وحدت بین المللی طبقه کارگر و خلقهای ستم دیده و هم چنین شدت بخشیدن به مبارزه علیه نظام امپریالیستی نوکرانش درسطحی جهانی بپردازیم.

۳ـ تاثیر بحران فزاینده نظام سرمایه مالی جهانی نظام اجتماعی ـ سیاسی ـ اقتصادی را درکشورما به صورت بیش از هرزمانی، باتحمیل سیاستهای نو لیبرالی عجولانه تر توسط دولت UPA، شدت بخشیده است. هرچندکه این کار به نام جلوگیری ازفروپاشی اقتصاد صورت می گیرد، این باعث فقیرترشدن توده ها و تخریب محیط زیست می شود. با مقاومت درحال رشد مردم، احزاب نهادینه شده، در دولت و یا در جانب اپوزیسیون اساسا سیاست هم کاری با یک دیگر را در پیش برد سیاستهای نو لیبرالی جلو بردند و برای کسب کرسیهائی درقدرت و تقسیم آنها به هم اعتراض می کنند. این سیاست اتخاذشده درسطحی بسیاربالا با درگیری ظاهری بین آنها در ورود FDI به مسئله خرده فروشی در پارلمان ظهور یافت. باز هم دوردیگری از مسابقه این روزها درجریان است، پیشنهاد دولت تصویب شد. این درگیری احزاب به طور آشکارتری از زمان طرح امپریالیستی جهانی شدن ـ لیبرالی شدن ـ خصوصی سازی کردن توسط دولت کنگره دراقلیت درسال ۱۹۹۱ به دستور نیروهای امپریالیست به ویژه امپریالیسم آمریکا ادامه یافت. این بازی رقابتی طی حاکمیت UF از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ اجراشد و دولت NDA دردوره۱۹۹۸ ـ ۲۰۰۴ با ظرافت بیشتری و سپس توسط دولت UPA از سال ۲۰۰۴ پیش برده شد. این احزاب درقدرت سیاستهای نو لیبرالی را عمیقا با بهانه های مختلفی به کاربردند. هرکدام به نوعی تکرارکردند که آلترناتیو دیگری جز نو لیبرالی وجود ندارد. آنها با دراپوزیسیون قرارگرفتن، درحالی که همان سیاستها را زمانی که درقدرت بودند درپیش گرفته بودند، به اغفال مردم می پردازند و عمل کرد پارلمان و تجمع ها را این روزها ازکارمی اندازند.

۴ـ نتیجه سیاستهای نولیبرالی این است که طی دو دهه ی اخیر طبقه کارگرتمام حقهایش را ازدست داد که طی صدسال مبارزه به دست آورده بود. نظام کارقراردادی، استخدام برای اخراج، بالابردن قیمتها که به کم شدن مزد واقعی می انجامد، به چالش کشیده شد. دهقانان که شامل کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر و بخشهای حاشیه ای و اکثرا دالیتها، آدیواسی ها و بخشهای شدیدا تحت ستم دیگر می گردند، وسیعا در ابعاد میلیونها از خانه و کاشانه شان با پروژه های نولیبرالی با اجبار رانده شده اند که برخی خودکشی را درپیش گفته اند. حمله به زنان طی این مدت چندین برابر شدت گرفته است. سرنوشت دیگر زحمت کشان تحت ستم این بخش نیز چنین است. دراین بین جنایت کاری و فاشیستی شدن جامعه و ترور دولتی روبه افزایش نهاده است. نیروهای نظامی ، نظامی درلباس شخصی و پلیس چندین برابر تقویت شده اند. با استفاده از «جنگ با ترور» به بهانه ی فعالیت اقلیتها و مائوئیستهای آنارشیست، هرجنبش توده ای را می کوشند ازبین ببرند. هر حرکت نظام حاکم، ازجمله دوش به دوش و همراه باتشدید سلطه ی نظام سرمایه مالی قمارخانه ای، به طور بی سابقه ای ازهرحیث فاسد ازآب درمی آید.

۵ـ درچنین وضعی، تضادبین نظام حاکم فاسد تحت رهبری سرمایه داران کمپرادور بوروکرات و طبقه زمین داران بزرگ درخدمت امپریالیسم و توده های مردم به طور بی سابقه ای شدت گرفته است. مردم به طور فزاینده ای نفرت ازاین نظام فاسدحاکم پیداکرده اند. برای ازبین بردن علت این نفرت شان، برای متوهّم ساختن آنها و حفظ نظام از خشم هزاران مردم، سازمانهای غیردولتی تقویت می شوند تابه مثابه سوپاپ اطمینان نظام عمل کنند. هم راه با اینها، به مثابه جنگ کننده گان صلیبی علیه تشدید فساد، آننا هازار و آرویند کجریوال، همانند نیروهای حامی رسانه های کورپوراتیوی می کوشند خود را به مثابه آلترناتیوaam admi جلو برانند. حزب کمونیست هندوستان(مارکسیست) شبه چپ، جبهه ی چپی را رهبری می کند که سیاستهای بسیارمشابه نولیبرالی را مطرح می نماید. درحالی که با بودن درقدرت در بنگال غربی و کرالا، نیروهای چپ را با سیاست خرگوشانه شان ، زمانی که با شکارچی به شکارمی پردازند، رسوا می سازند. مائوئیستها با عملیات آنارشیستی شان و دیگر گروههای شبه انقلابی که سیاست انفرادگرائی را در پیش گرفته اند و دیگر لفاظان چپ به ایجاد اغتشاش درمیان توده های زحمت کش می پردازند. هیچ یک از اینان سمت گیری یا قصد سرنگونی نظام حاکم موجود را با دید آلترناتیو مردمی ندارند.

۶ـ این وضعیت، تشدید بازهم بیشتر حزب سازی ازطریق تقویت سازماندهی ایده ئولوژیکی، سیاسی و تشکیلاتی؛ شدت بخشی کوششها برای کسب پیروزی میان بخشهای انقلابی دیگر و کادرهای جوان و دانش جو به صف حزبی؛ تقویت سازمانهای طبقاتی/توده ای با هزاران عضوجدید، سیاسی کردن آنان و پیش بردن مبارزه قاطع درتمامی جبهه ها؛ به راه انداختن جنبش برای نابودکردن نظام کاست، علیه کلیه ی اشکال بلوک گرائی و بنیادگرائی مذهبی و تقویت ارزشهای سکولار، علیه سیاست اتمی با دورنمای ازبین بردن سلاحهای هسته ای و نیروگاههای هسته ای، ایجاد پایگاه های وسیع جنبش قدرتمند دموکراتیک علیه جنایتکارشدن دولت و غیره را طلب می کند. این هم چنین طلب می کند که خواستهای توده ها را درمناطق هرچه وسیعتری درنظربگیریم، و سرسختانه برای تقویت فورومهای دموکراتیک مردمی درسطح مرکزی و ایالتی برپایه ۱۰ نکته برنامه متحدکننده نیروهای هم فکربکوشیم. ازطریق این تلاشهای جدی چپ انقلابی راستین و آلترناتیو دموکراتیک را می توان درسطح کشوری برای مقابله باسیاستهای ضدمردمی، ضدملی دولتهای مرکزی و ایالتی تحت رهبری طبقه حاکم و احزاب منطقه ای تقویت کرد. این امر به قدرت گیری روند سرنگون سازی نظام فاسد و ارتجاعی حاکم، و فراهم ساختن زمینه روی کارآمدن آلترناتیو دموکراتیک مردمی کمک خواهدکرد. برای به جریان انداختن این دورنما درعمل، کمیته مرکزی فراخوان مبارزه شدید درهر ایالت را از ۲۳ فوریه تا ۵ مارس درسطح بسیج ایالتی و مخالفت با سیاستهای نولیبرالی، به ویژه اجازه دادن به FDI در خرده فروشی و دیگر بخشهای حیاتی مانند بیمه، صندوق بازنشسته

گی و غیره فرا می خواند. این امر تشکیل پارلمان مردمی در جانتا مانتار در دهلی نو در ۱۵ مارس با متحدکردن تمامی اجزاء و دیگر نیروهای هم فکر ادامه می یابد. حزب باید با سخت کوشی به تقویت خودش درهر بخش و تامین رهبری این راه پیمائی تاریخی به پیش بپردازد. تمام کمیته های حزبی باید این امر را تحقق بخشند و برنامه های باقدرتی برای تحقق این هدف تهیه نمایند.

****

همراه جوانان و دانش جویان علیه حمله به زنان!
شورش برحق است زمانی که نظام حاکم به تولید جنایت و حمایت از جنایت کاران می پردازد!

دختری توسط یک گروه اوباش در اتوبوسی درحال حرکت درغروب ۱۶ دسامبر مورد تجاوز قرار گرفت و قربانی هنوز برای زنده ماندن تلاش می کند(توضیح این که این دختر بعدا جانش را ازدست داد. مترجم). او هزارمین قربانی چنین عملیاتی در دهلی تنها درامسال است و هیچ کدام از متجاوزان به زنان تابه حال محکوم نشده اند. اعضای MP و MLA و حتا وزیران از متجاوزان حمات می کنند. هیچ قانونی برای جلوگیری ازآنها درشرکت درانتخابات نیست. حمله به زنان افزایشی روزانه تحت فرهنگ پدرسالارانه/ برهمنی و جنایت پیشه گی نولیبرالی و مافیائی یافته است. زنان دچار اشکال مختلف حذف شدن و نابرابریها می باشند. هنوزهم نظام حاکم، وزارتخانه های سازش کار، پلیس جنایت کار، دستگاه قضائی و احزاب سیاسی درقدرت یا سهیم درقدرت دردفاع از حقوق زنان دست به عمل نمی زنند. تمامی زنان و نیروهای مترقی طبعا خشمناک، بسیارخشمناک علیه این وضعیت می باشند. دراین شرایط، در ۱۶ دسامبر گروه متجاوز عاملی شدند در اشغال خیابانهای مرکزی دهلی توسط دانش جویان و جوانان، دختران و پسران و ادامه دهی به اعتراض مبارزه جویانه شان در سراسرکشور. این کاملا برحق است و تمام نیروهای مترقی باید ازآنها پشتیبانی کنند و همراه آنها گردند تا نقطه پایانی به این جنایت کاری گذاشته شود.

امروز ما در هم بسته گی با دانشجویان و جوانان درتظاهرات شرکت می کنیم و هرنوع حمله به زنان را محکوم نموده و خواستار حق برابر زنان درتمامی عرصه های اجتماعی می باشیم. ما خواستار تغییر قوانین و برگزاری سریع دادگاهها برای مجازات حداکثر تمامی متجاوزان در دوماه می باشیم. تمامی مقامات رسمی دولت، افراد پلیس نظامی، اعضای MP/MLA متهم به تجاوز یا تلاش برای تجاوز باید از پستهای شان عزل شوند. تمام کسانی که اعتقاد به کهتربودن زنان و پدرسالاری دارند باید تنبیه شوند. سلام به جوانان و دانشجویان که درحال شورش اند، ما با صراحت سرکوب پلیسی آنان را محکوم می کنیم. ما همه را دعوت می کنیم به این شورش خیابانی درتمامی شهرها و روستاها بپیوندند تا دولتهای مرکزی و ایالتی را وادارکنند خواستهای بالا را پذیرفته و متجاوزان را به مجازات برسانند.

امضا کنندگان :
فوروم دموکراتیک مردم
جنبش نابودکردن کاست
انجمن وکلای مردمی هندوستان
دهلی نو ـ ۲۴ دسامبر ۲۰۱۲

****

امپریالیست ها با کشتار خلق مالی، بار دیگر جویبار خون را جاری ساختند!

جهان امروز ، جهان کشتار و چپاول توسط امپریالیست هاست، جهانی که به وسیلهٔ حرص و آز سرمایه در بحران به سر می برد و دور تازهٔ تقسیم مجدد جهان آغاز شده است، لذا امپریالیست های چپاولگر برای تحصیل سود بیشتر، راهی جز افروختن جنگ های غارتگرانه ندارند.

اینک نوبت به مالی، سرزمین فقر و ناداری رسیده است. دولت امپریالیستی فرانسه با همیاری امریکا، اتحادیهٔ اروپا و با مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد، بمباردمان و کشتار خلق مالی را آغاز نموده است. روزنامهٔ گاردین در ۲۲ اکتوبر سال گذشتهٔ میلادی نوشت که فرانسه و امریکا بطور پنهانی بر طرح حمله بر مالی کار کرده اند، و اینک این طرح مثل سایر طرح های اشغالگرانهٔ امپریالیست ها زیر شعار «جنگ علیه القاعده»، «حقوق بشر» و «دموکراسی» در حال تطبیق است و به این منظور در حدود ۱۷۰۰ سرباز فرانسوی از آسمان بر این کشور بم می ریزد و با چکمه های خونین، سرزمین تکه و پارهٔ مالی را لگدمال می کنند.

دولت های مرتجع و وابسته به امپریالیست ها در افریقای غربی نیز به حرکت آمده و اعلام کرده اند که در حدود ۳۰۰۰ سرباز را وارد معرکهٔ جنگ علیه «تروریست ها» خواهند کرد. امریکا با کمک های لوژستیکی و اطلاعاتی، و آلمان با اعلام کمک های لوژستیکی و آموزش نیروهای دولت مرتجع مالی حمایتش را از این جنگ اعلام نموده است؛ بریتانیا نیز دو طیاره را در اختیار دولت فرانسه قرار داده تا دمار از روزگار مردم مالی بکشد. شورای امنیت ملل متحد نیز چون سگ پاسبان منافع امپریالیست ها، مجوز بمباردمان مالی را صادر نموده تا به این شکل زهرچشمی از «تروریست ها» بگیرد.

مالی که پس از گانا و افریقای جنوبی سومین تولیدکنندهٔ طلا در قارهٔ سیاه به شمار می رود (تولید آن در سال ۲۰۰۷ به ۵۰ تن رسید)، دارای ذخایر طبیعی فراوان به شمول یورانیم نیز می باشد و از لحاظ موقعیت جیوپولتیک اهمیت بسزایی در منطقه دارد. این کشور تا سال ۱۹۶۰ یکی از مستعمرات فرانسه در افریقا بود که بعداً اتحاد جماهیر شوروی سابق و قسماً چین از لحاظ سرمایه گذاری در آن نفوذ بیشتر یافتند، و اینک مجدداً مورد تجاوز فرانسه قرار گرفته تا پاداش سهم گرفتن در جنگ استعماری افغانستان را دریافت کند.

رئیس جمهور فرانسه پس از آغاز بمباردمان بیرحمانهٔ مالی اظهار داشت: سربازانش زمانی این کشور را ترک خواهند کرد که یک کشور با ثبات، با دولت مشروع و منتخب را پشت سر بگذارند. مردم افغانستان به خوبی منظور این غارتگر را از کشور «با ثبات» و «با دولت مشروع» و «منتخب» درک کرده می توانند، دولتی که در خدمت اشغالگران و چپاولگران قرار داشته باشد و به فرمان اربابانِ سرمایه، شمشیر خونین جنایت را با قساوت بیشتر بر گلوی خلق خود خونین تر سازد.

بر اساس گزارش بی بی سی، وقتی در شب دوازدهم جنوری سال روان میلادی، بمب افکن های فرانسوی در مناطق مختلف مالی بیش از ۱۲۰ نفر را کشتند، چگونه می توان از «ثبات» و «دولت مشروع» صحبت

کرد. وقتی اشغالگران فرانسوی برای بار دوم، بر خلق مالی بم می ریزند، کشتار می کنند و مردم از ترس جنگ به کشورهای همسایه آواره می شوند، چگونه می توان کشوری با ثباتی به وجود آورد و از «مشروعیت» و «دموکراسی» در آن صحبت کرد. اینها همه شعارهای فریبندهٔ غارتگران محیل غربی است که برای تحصیل منافع از کشورهای فقیر و نادار سر می دهند، چیزی که توده های ستمدیدهٔ افغانستان، ماهیت واقعی این شعارها را بیش از همه با گوشت و پوست خود در یازده سال اشغال درک کرده اند.

خلق مالی که در حال حاضر در گرسنگی شدید به سر می برد، با بحران جدی کمبود مواد غذایی روبروست. مالی یکی از ده کشور فقیر جهان با عاید سرانهٔ نازل می باشد، که در این جنگ غارتگرانه، بیش از پیش به پرتگاه فقر، ناداری و زندگی برزخی پرتاب خواهد شد و حاکمان وابسته، مرتجع و نمایندگان طبقات حاکمهٔ مالی که حمایت های امپریالیست ها را با خود دارند و تجاوز فرانسه بر سرزمین شان را مثل حاکمان پوشالی افغانستان «موفقیت بزرگ»، «دستاورد» و «جنگ علیه القاعده» می خوانند، در این جنگ با مجوز «شورای امنیت ملل متحد» به تعدی و ستم بر توده ها ادامه خواهند داد، و زیر حمایت ماشیندارها و بمب افکنهای امپریالیست ها، خلق مالی را در آتش حرص و آز سرمایه خواهند سوخت.

سازمان انقلابی افغانستان علیه هر نوع تجاوز، اشغال، حمله و مداخلهٔ کشورهای امپریالیست و غیر امپریالیست در امور کشورهای دیگر بوده، سرنگونی دشمنان مردم را کار توده های ملیونی می داند و باور دارد که مبارزه علیه هر نوع استبداد باید با مبارزه علیه امپریالیزم پیوند داشته باشد. اشغال افغانستان، عراق و بمباردمان لیبیا نشان داد که امپریالیست های غارتگر هرگز نمی توانند ملت ها را از زیر یوغ استبداد نجات دهند و به آنها دموکراسی هدیه کنند، بلکه تجاوز این خونخواران و عمال دست نشاندهٔ شان باعث می شود که توده ها به جای بارِ یک یوغ، بار یوغ های گوناگون اسارت را بکشند و به جای دموکراسی، به شکل وحشیانه قتل عام شوند و بعد بر اجساد شان ادرار نموده، آنان را توهین و تحقیر کنند. سرشت امپریالیزم با قتل و کشتار، ویرانی و بربادی عجین شده است، لذا توقع عده ای از اپورتونیست ها از اشغالگران برای رهایی و نجات توده ها و محاکمهٔ دشمنان خلق ها، نشاندهندهٔ انقیاد طلبی ننگین آنان است.

فقط با مبارزهٔ رهایی بخش، انقلابی، پیگیر و از طریق خیزش ها، قیام ها و انقلاب های توده ای تحت رهبری پرولتاریا است که می توان کاخ استبداد طبقات حاکمه را فرو ریخت و در ویرانه های آن امپریالیست ها را دفن کرد و پرچم استقلال، آزادی و برابری را به اهتزاز در آورد.

مرگ بر امپریالیزم

در راه سوسیالیزم، به پیش!

سازمان انقلابی افغانستان

۲۷ جدی ۱۳۹۱

دستگاه بزرگ شایعه پراکنی ...
بقیه از صفحه آخر

در رابطه با طبقات توده ای و مردمی) حکایت از یک آینده نامعلوم می کند. انتخاب بین دموکراسی در خدمت توسعه رفاه اجتماعی به نفع توده های مردم از یک سو و یا انتخاب دموکراسی "دم بریده نخبگانی" به نفع سرمایه داران و "طبقه متوسط" از سوی دیگر قلب تضاد بزرگ و تاریخسازی را در بر می گیرد که کلیه نیروهای اجتماعی چپ و راست در چین امروزی را به یک چالش جدی می طلبد.

۳- بخش بزرگی از رهبری حزب کمونیست چین طی رواج یک گفتمان جاری ادعا می کند که راه فائق آمدن بر ارثیه شوم عقب ماندگی (توسعه نیافتگی) در چین معاصر نه از طریق راه "گسست" از نظام جهانی سرمایه، بلکه از طریق "رسیدن به آنها" و قرار یافتن در قلب گلوبالیزاسیون "جدید" نظم حاکم سرمایه میسرمی گردد. بررسی ظواهر و رشد اوضاع نشان می دهد که در حال حاضر این گفتمان که از موقعیت مسلطی در داخل حزب کمونیست چین برخوردار است، پایه اصلی سیاست های داخلی و خارجی چین را تشکیل می دهد. این استراتژی سیاسی جهانی خواهان است که در آن حرکت سرمایه باید در سطح جهانی (منتهی بدون هژمونی آمریکا) با تمام قدرت به پیشروی خود ادامه دهد. نتیجه این جهانی گرائی شرایطی را بوجود خواهد آورد که در آن جهان به تدریج از تک قطبی و تک محوری به چند قطبی و چند محوری در حول و حوش آمریکا، اروپا، ژاپن، چین و احتمالا روسیه، هندوستان و برزیل تغییر شکل و شمایل خواهد داد.

۴- به جهات گوناگون و به خاطر عوامل متعددی که در اینجا به اختصار شرح داده خواهند شد، نگارنده نیز معتقد است که این گفتمان و پروژه منبعث از آن بر اساس تحلیلی تنظیم گشته که چند فاکتور مهم را یا به کلی نادیده می گیرد و یا به اهمیت آنها (به خاطر جهان بینی حاکم بر اولیگارشی دولتی و حزبی) کم بهاء می دهد.

یکم این که این تحلیل به مقدار قابل توجهی آن طور که باید و شاید استراتژی جهانی آمریکا که هدف نهائی اش شکست پروژه چین از طریق مهار وتحدید آن است، را نادیده می گیرد. در نهایت و در یک تحلیل نهائی، حمله نظامی آمریکا به افغانستان و گسترش جنگ از آن کشور به پاکستان و احتمالا به هندوستان از یک سو و استقرار و تقویت پایگاههای نظامی دائمی آمریکا در اقیانوسیه (استرالیا) و آسیای جنوب شرقی (فلیپین) از سوی دیگر بخشی از سیاست تهدید نظامی و مهار چین از سوی آمریکا در ده سال گذشته است. مضافا در حال حاضر علائمی از سوی اروپا دیده نمی شود که در جهت جدائی از "اتحادیه آتلانتیک" که تحت سلطه آمریکا است حرکت کند. به همان نسبت و به علل مشخص دیگر ژاپن نیز حاضر نیست که به محافظ خود در اقیانوس آرام "بی احترامی" کرده و از او بُبُرد.

دوم این که این تحلیل نیز مثل تحلیل های جاری در کشورهای مسلط مرکز میزان موفقیت را فقط براساس درصد رشد اقتصادی قرار داده و با استفاده از این در صد پیش بینی می کند که چین در سال های آینده نه تنها به آمریکا و اروپا "خواهد رسید" بلکه از آنها نیز "جلوتر" خواهد افتاد. اگر این اندازه گیری به مفهوم ازدیاد در صد رشد اقتصادی یک معیار با اعتباری باشد در آن صورت کشورهائی مثل ترکیه، اندونزی و... را باید در صدر کشورهائی قرار دهیم که در سی سال گذشته شاهد رشد اقتصادی قابل توجهی بوده اند. در صورتی که براساس معیارها و مولفه های دیگر اندازه گیری (مثل سیاست های تعدیل طبقاتی = کاهش بین فقر و ثروت، در صد مرگ و میر در بین کودکان و...) کشورهای فوق الذکر علیرغم موفقیت در ازدیاد در صد رشد اقتصادی درآمد ناخالص ملی، نه تنها در تلاش های رسیدن به آنها موفقیتی نداشتند بلکه به قدری عقب تر رفته اند که به حلقه کشورهای "جهان چهارمی" پیوسته اند . توضیح این که امروز بعضی از کشورهای پیرامونی (جهان سوم) مثل ترکیه، ایران و... در خاورمیانه،

کلمبیا، مکزیک و... در آمریکای لاتین و نیجریه، کنیا و... در آفریقا با این که در زمینه رشد اقتصادی (در صد افزایش درآمد ناخالص ملی) موفق بوده اند ولی در عوض افزایش فلاکت بار شکاف بین فقر و ثروت به قدری به سرعت و به طور سالانه در این کشورها افزایش یافته که اگر اوضاع بدین منوال ادامه یابد در اکثر این کشور تعداد ساکنین گتوها، زاغه ها، کوخ ها، زیرپلی ها و کودکان خیابانی در دهه های ۲۰ و ۳۰ قرن ۲۱م به مقدار قابل توجهی فزون تر از تعداد کل طبقه کارگر و حتی تعداد طبقه خرده بورژوازی در تک تک آن کشورها خواهد بود.

۵ـ گفتمان مسلط در محافل حزبی و دولتی موفقیت چین در رشد اقتصادی را در سی سال گذشته (۲۰۱۲ – ۱۹۸۲) مدیون مکانیزم های بازار آزاد ("سوسیالیسم بازاری") و باز کردن درهای چین به روی سرمایه گذاری های جهانی می داند. در صورتی که در دوره سه دهه عهد مائوتسه دون در صد رشد اقتصادی در چین سالانه ۲ برابر در صد رشد در هندوستان (مناطق اصلی جهان سوم) بوده و چین در اواخر آن دوره از نظر توزیع درآمدها و ثروت برابرترین کشور در جهان سوم ویکی از برابرترین کشورها در جهان بود. بدون تردید موفقیت های چشم گیر و "اعجاب انگیز" چین در دهه های اخیر و عروج آن به قله کشورهای نوظهور قدرتمند اقتصادی در جهان بدون پایه ها و نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که در عهد مائو تعبیه و تنظیم گشتند، نمی توانستند به وقوع بپیوندند.

۶ـ به هررو باید به این فاکت تاریخی توجه کرد که امپریالیسم جمعی سه سره نمی تواند به بقای خود بدون تعمیق پروسه پولاریزاسیون (شکاف سازی دائمی) ادامه دهد. از این منظر بستن امید به عروج کشورهای نوظهور مقتدربه طور استراتژیکی نمی تواند بیش از یک توهم ایدئولوژیکی باشد. زیرا این کشورهای نوظهور مقتدر اقتصادی نه تنها موفق نخواهند گشت که به "آنها (کشورهای مسلط مرکز) برسند" بلکه نقداً به کلیدهای اصلی در ساختمان سرمایه داری پیرامونی فردا تبدیل گشته اند. چین نیز علیرغم ویژگی ها و معجزات خود نمی تواند استثناء و تافته جدا بافته از این نظام باشد. در حال حاضر چین به کارگاه "پیمان کار فرعی" برای سود سرمایه جهانی از یک سو و به "کارگاه مصرف" برای کشورهای مسلط مرکز از سوی دیگر تبدیل شده است.

۷ـ طبقه حاکمه چین در عین حال که راه "سوسیالیسم بازاری" را به عنوان یک راه میان بُر به سرمایه داری انتخاب کرده تلاش می کند که در مسیر ایجاد و استقرار ساختارها و نهادهای سرمایه داری مشکلات و تالمات این "گذار" به سرمایه داری را به حداقل ممکن تقلیل دهد. در این مسیر اتحادها و ائتلاف ها بین بوروکرات های مقتدر حزبی و دولتی و طبقه جدید کلان سرمایه داری و کشاورزان ثروتمند و طبقه متوسط هسته اصلی صاحبان ثروت و قدرت را در جامعه چین به وجود آورده اند. اما این جناح مسلط که فقط یک در صد جمعیت چین را در بر می گیرد، بقیه جمعیت چین را (که عمدتاً کارگران و دهقانان و دیگر تهیدستان چین هستند) می خواهد به تدریج و به طور مدام از دسترسی به رفاه معیشتی که از دسترنج نزدیک به سی سال کار و زحمت در عهد مائو بدست آورده اند ، محروم سازد . خیلی از رهبران حزب کمونیست کنونی چین ادعا دارند که دولت چین با اتخاذ یک پروژه بر مبنای "مصالحه تاریخی" بین کار و سرمایه موفق خواهند گشت که تضاد اصلی را در چین به نفع "سوسیالیسم بازاری" حل کند. ولی تاریخ سرمایه داری نشان می دهد که پروسه منطق حرکت سرمایه دوبار برنامه های استراتژیکی "مصالحه تاریخی" را هم در اروپای قرن هفدهم (وحدت بورژوازی با دهقانان علیه کارگران) و هم در اروپای آتلانتیک ۱۹۶۰ (مصالح تاریخی بین بورژوازی و طبقه کارگر تحت مدیریت سوسیال دموکرات ها) با شکست روبه رو ساخت . نگاهی اجمالی به تعمیق و بسط تلاقی ها و تضادهای طبقاتی بین بورژوازی بوروکراتیک و کارگران و دهقانان به روشنی هر تحلیل گر منصف و صاحب نظر را قانع خواهد ساخت که چین با تمام "ویژگی های آسیائی" و باستانی و معجزات منبعث از تمدن و فرهنگ خود قادر نخواهد گشت که در پیشبرد برنامه مصالحه تاریخی حتی به اندازه مصالحه تاریخی نیم بند و دُم بریده دهه ۱۹۶۰ در اروپای آتلانتیک موفقیت کسب کند.

۸ـ مدل رشد سرمایه داری جاری در چین بر مبنای دادن ارجحیت به صادرات تعبیه گشته است. این مدل نه تنها چین را به طور دائم به کارگاه پیمان کار فرعی برای سود سرمایه جهانی تبدیل می کند، بلکه در داخل چین در خدمت رشد مصرف "طبقه متوسط" قرار می گیرد. ادامه این مسیر که بدون استثمار وحشیانه کارگران امکان پذیر نیست، بالاخره منجر به کندن میلیون ها دهقان از زمین های خود در روستاها و دیه ها و پرتاب آنها به شهرهای نقداً پر جمعیت چین می گردد. این روند دهقان زدائی که به طور روزافزونی در روستاهای چین توسط سرمایه داران تازه به دوران رسیده (که از حمایت مستقیم و غیر مستقیم آقاها و آقازاده های رهبری حزب کمونیست چین برخوردارند) به پیش برده می شود، دقیقا نشان می دهد که مولفه های سیاست خارجی چین (تجارت بر مبنای صادرات) در تقابل با نیازهای اقشار مختلف توده های مردم چین یک موقعیت کاملا برتر اتخاذ کرده اند.

۹ـ در صورتی که یک مدل اصیل رشد باید سیاست خارجی و مولفه مهم صادرات را در خدمت ارضاء نیازهای داخلی کارگران و دهقانان چین قرار دهد . در نتیجه این دو راه متفاوت (تولید در خدمت تقاضاهای کشورهای مرکز و تولید در خدمت نیازهای کارگران و دهقانان چین) در مخالفت و در تقابل با هم بزرگترین تلاقی سیاسی و اجتماعی را در چین امروزی تشکیل می دهد. این تضاد امروز ضعف جناح مسلط پروسرمایه داری را که قادر نیست مدیریت سیاسی جامعه را بدون سرکوب خشونت به پیش ببرد، به روشنی ترسیم می کند.

۱۰ـ در بحبوحه عهد مائو این ضرب المثل در خارج از چین ورد زبان آشنایان با اوضاع چین بود: "چین یک کشور فقیری است که در آنجا فقط تعدادی آدم فقیر دیده می شود". چین به ۲۲ ٪ جمعیت جهان غذا فراهم می کند ولی تنها ۶ ٪ کل زمین های قابل کشت در جهان را دارا می باشد این امر را می شود یک معجزه واقعی خواند. ولی این معجزه نه از "ویژگی های" فرهنگ و تمدن باستانی و نه از موهبت رشد سرمایه داری در چین نشأت گرفته است. بدون تردید این یک واقعیت است که چین تا زمان انقلاب صنعتی که از منظر رشد تکنولوژیکی و توازن پرداخت و تجارت کالا توسعه یافته تر از اکثر مناطق جهان منجمله اروپا بود. ولی این موقعیت با آغاز قرن نوزدهم و عروج قدرت های استعمارگر امپریالیستی دستخوش تحول قرار گرفت و در طول آن قرن چین به تدریج از یک کشور مستقل و متکی به خود به یک کشور نیمه مستعمره و عقب افتاده پر از فقر و فلاکت مثل هندوستان، ایران و... تبدیل گشت. چین امروز رشد اقتصادی و بهبودی خود را مدیون انقلاب تاریخ ساز و بهبود بخش ۱۹۴۹ است: انقلابی که مدرنیته را به درون نظام اجتماعی و توده های مردم آورد. انقلاب چین و ورود مردم به

مدرنیته، احساس مسئولیت در مقابل تاریخ خویش و اعتقاد عمیق به داشتن حق مداخله در سرنوشت، زندگی مردم چین را بیش از هر مردمی در کشورهای کنونی جهان سوم دچار دگرگونی ساخت. درست به خاطر این انقلاب و "شنا" در مدرنیته است که امروز مردم چین از "عقده هویت" برخلاف ملل و مردمان دیگر جهان بویژه مردم کشورهای پیرامونی آسیا و آفریقا زجر نمی کشند. دقیقا این شناوری در مدرنیته باعث گشته که توده های مردم در چین برخلاف مردمان کشورهای خاورمیانه، آفریقای شمالی، آسیای جنوبی و... زندانی "توهمات خانوادگی (بنیادگرائی دینی – مذهبی متعدد و ...) نگردند. طبقات مردمی در چین دارای حس اعتماد به نفس فوق العاده بوده و تجربه فراوانی را در مبارزه برای برابری که به یک ارزش کلیدی در زندگی کارگران و دهقانان تبدیل شده است، کسب کرده اند. مبارزه برای رفاه و برابری و روحیه رزمندگی کارگران چینی در سال های گذشته بر هیچ کس پوشیده نیست. هیئت حاکمه چین بیشتر از همه واقف بر این امر است و بدین جهت تلاش می کند که مبارزات و روحیه رزمندگی را یا مورد سرکوب قرار دهد و یا اگر ممکن گشت از طریق "گفت و گو" و مذاکره آنها را با زرنگی تحت نفوذ قرار داده و بالاخره اخته سازد.

۱۱-در پرتو این شرایط و اوضاع رو به رشد، آینده چین آن طور که تصور می شود چندان نیز روشن نیست و مبارزه برای سوسیالیسم هنوز به پایان خود نرسیده است. به استنباط این نگارنده چین نیز در تکامل تاریخی خود بالاخره بر سر "دوراهی" سرنوشت خود رسیده است. آیا چین به عنوان یک کشور نوظهور مقتدر اقتصادی بعد از به چالش طلبیدن جدی هژمونی آمریکا به قله مدیریت گلوبالیزاسیون سرمایه رسیده و در راس نظام قرار خواهد گرفت؟ یا این که فراز امواج خروشان بیداری و رهائی در سراسر جهان علیه نظام جهانی که هر روز جهانی تر و عمومی تر می گردد (با و یا بدون چین) سر آغاز یک "دوره گذار" از جهان فلاکت بار کنونی به جهانی دموکراتیک تر و برابر تر برای بشریت زحمت کش جهان خواهد گشت؟

نتیجه این که

۱ – بررسی اوضاع رو به رشد به ویژه در کشورهای جنوب نشان می دهد که مردم جهان (۹۹ در صدیها) امروز با عواقب یک بحران ساختاری عمیق در سرمایه داری واقعا موجود روبه رو گشته اند که در تاریخ سرمایه داری انحصاری از ۱۸۸۵ به این سو بی سابقه است . در تحت این نظام هم مسئله معیشت انسان و هم مسئله بهزیستی که تحت کنترل اولیگوپولی های انحصاری – مالی (یک در صدیها) قرار گرفته اند تمام جوامع بشری و کلیت محیط زیست را در کلیه کره خاکی با خطر نابودی احتمالی روبه رو ساخته اند.

۲ – نظام جهانی سرمایه بعد از سی سال تقلا در جهت برون رفت از این بحران به نفع یک در صدیها، حتی با پذیرش تزریق ویژگی ها و معجزات چینی نخواهد توانست جلوی ورشکستگی، فرتوتی و گندیدگی خود را بگیرد. ولی این نظام "در بستر موت افتاده" برای این که به زندگی زالووار و "ضحاک منش" یک در صدیها (صاحبان ثروت و قدرت) بقاء دهد با اعلام جنگ علیه کارگران، دهقانان و دیگر زحمت کشان و تهی دستان، جهان ما را در دوره جنگ های بی پایان مرئی و نامرئی ساخت آمریکا قرار داده و حتی وقوع هولوکاست های هسته ای را محتمل ساخته است.

۳ – علیرغم وجود این جنگ ها و وقوع احتمالی این بلاها و تشدید ابر استثمار و "آپارتاید جهانی"، ما شاهد فراز جنب و جوش ها و امواج چشم گیر بیداری ها و رهائی ها در سراسر جهان علیه هیولای این نظام فرتوت هستیم. در این برهه تاریخ ساز بر چالش گران ضد نظام به ویژه کمونیست ها، است که با نشان سرخ دلیری و توسل به جسارت تاریخی خود به طور جمعی به این جنب و جوش ها و امواج به پیوندند زیرا انسان قادر است به "رهائی مام وطن" اقدام کند مشروط بر این که دوباره مثل گذشته های نه چندان دور اصول همبستگی (مکمل یک دیگر و لازم و ملزوم بودن) را در دل میلیاردها بشر زحمت کش و تهی دستان شهر و روستا ، علیه نظام فلاکت بار زنده سازد.

۴ – مضافاً امروز حضور فعال دویست میلیون کارگر در چین که بیست در صد آنها بقایای کارگران **دوران انقلاب دموکراتیک نوین به رهبری حزب کمونیست چین بوده** و دارای آگاهی های سوسیالیستی و تجارب برآمده از زندگی در جامعه تجدد طلب هستند، حکایت از این امر دارد که امروز جهانیان در روی کره زمین صاحب بزرگترین طبقه کارگر هم به لحاظ کمی و هم از نظر کیفی، هستند که در تاریخ پانصد ساله شکل گیری و رشد طبقه کارگر مدرن بی نظیر محسوب می شود. در پرتو جنب و جوش عظیم کارگری در چین به استنباط این نگارنده نیز پیوند مبارزاتی این کارگران با خلق های کشورهای دیگر جنوب از یک سو و جوانان و کارگران جنبش های تسخیر، ایندیگنادو، اکسی و... در کشورهای شمال از سوی دیگر شرایط را برای استقرار "جهانی بهتر" با چشم اندازهای سوسیالیستی در قرن بیست و یکم فراهم خواهد ساخت .

منابع و مآخذ

۱ – جان بلامی فاستر و مک چنی، "رکود جهانی و چین" ، در مجله "مانتلی ریویو" ، سال ۶۳ شماره ۹ فوریه ۲۰۱۲.
۲ – سمیرامین، "جنوب جهانی گرائی را به چالش می طلبد"، در نشریه "پمبازوکا".۱۲ آوریل ۲۰۱۲.
۳ – نشریه" پکن ریویو"، ۱۱ ژانویه ۲۰۰۷.
۴ – می کی لین، "عصر گذار: آمریکا، چین و سقوط نئولیبرالیسم"، در مجله "مانتلی ریویو"، سال ۵۹، شماره ۱۱ آوریل ۲۰۰۸.
۵ – "چین به خاطر بحران بیکاری از کارگران مهاجر در شهرها می ترسد"، در نشریه "ال استریت"، دسامبر ۲۰۰۸.
۶ – یونس پارسا بناب، "بحران عمومی نظام سرمایه و موقعیت چین"، در کتاب "جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه"، چاپ آمازون دات کام در، ۲۰۱۰

به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www. ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library

مصاحبه با جولیان آسانژ ...
بقیه از صفحه آخر

هم چنان به کار خود ادامه دهیم. هیچ گونه خطری برای ویکیلیکس موجود نیست که به عنوان یک سازمان به کار خودش ادامه ندهد. درعوض، در رشد طبیعی و به حق آن مصالحه شده است و این اشتباه است و باید تغییر کند. این یک سابقه بدی را از خود بجای می گذارد- این نه تنها برای ویکلیکس اشتباه بود؛ این نمونه بسیار بدی برای همه سازمانهای دیگر اروپا و تمام سازمانهای رسانه ای درسراسر جهان خواهد بود که انحصارات به سادگی بتوانند مجازات مرگ مالی را به سازمانها و شرکتها تحت عنوان جنجال های سیاسی اعمال کنند.

ایمی گودمِن: او جولیان آسانژ بود که روز سه شنبه صحبت می کرد. او هم اکنون در یک مصاحبه ی نـادری از داخـل سفارت اکـوادوردر لندن به ما پیوسته است. به او پناهندگی سیاسی در سفارت اکوادور داده شده ولی، نمی تواند سفارت را ترک کند، چرا که دولت انگلستان عهد کرده که اگر او پای درخاک بریتانیا بگذارد، او را دستگیر کند. او به تازگی کتاب جدیدی را با همکاری شخص دیگری تحت عنوان سایفرپانکس (Sypherpunks): آزادی و آینده اینترنت را ارائـه داده است. این کتاب به بررسی اینکه چگونه اینترنت می تواند به عنوان ابزاری دوگانه برای آزادی و ظلم و ستم مورد استفاده واقع شود، می پردازد.

جولیان آسانژ، ما به شما بـرای شرکت دوبـاره در برنامه مـان، "دمکراسی هم اکنون" (Democracy Now)، خوش آمد می گوئیم. اول واکنش شما را نسبت به تصمیم کمیسیون اروپا در مورد مسئله ویزا (VISA) بپرسیم که می گویند از قوانین ضد تراست تخطی نکرده ، درحالیکه کمکهای مالی به شما را مسدود ساختند. اهمیت انسداد کمکهای مالی به ویکیلیکس توسط شرکت کارت اعتباری ویزا، برای ویکیلیکس به چه معنائی ست؟

جولیان آسانژ: خـوب، ایمی و وان، این خوب است که با شما هستم. این تصمیم شرم آوراست، اما این تنها یک تصمیم اولیه می باشد. ما فرمانبری دیگر داریم که کمیسیون از ما خواسته است. بنابراین، امیدوارم آنها قبل از امسال یا در اوایل سال آینده تغییر رویـه بدهند. شانزده ماهی است که این کمیسیون در مورد شکایت ما بررسی می کند. پارلمان اروپا در هفته گذشته درمورد اصلاح ماده ۳۲ دایر بر اینکه چگونه بانکها و شرکتهای کارت اعتباری به منظور متوقف کردن خودسرانه، انسداد فراقانونی مالی مثل این که اکنون به ویکیلیکس اعمال می گردد، به بررسی پرداخت. سال گذشته تمام چهل و هفت وزیـر امـور خارجی درکمیسیون اروپا، قطعنامه ای را گذراندند که می گوید، این نوع انسداد خودسرانه مالی نسبت به ویکیلیکس نباید ادامه پیدا کند. جالب است که ببینیم این مسابقه حذفی در خواست سیاسی اروپا از یک طرف مابین شورای اروپا و پارلمان اروپا و از طرف دیگر، کمیسیون اروپا چگونه انجام می گیرد. اما، مدتهای طولانی است که این کمیسیون به بنگاه های بزرگ کسب و کار نزدیک تر شناخته شده است و اغلب با موفقیت از جانب آنها حق دلالی می گیرد.

ایمی گودمِن: و چه ویرانگر بوده است برای ویکیلیکس؟

جولیان آسـانـژ: از زمانیکه انـسـداد در دسامبر ۲۰۱۰ برقرار شد، ویکیلیکس ۹۵ درصد از کمکهای مالی خود را که قرار بود دراین مدت به ما انتقال داده شود، از دست داده است. بنابراین، این مبلغی است بیش از ۵۰ میلیون دلار. ولی هم اکنون، همین ۵ درصد ۵۰ میلیون نیز برای ما قابل ملاحظه می باشد، به طوریکه این سازمان می تواند به کار خود ادامه دهد. اما، همان طورکه در کنفرانس مطبوعاتی گفتم، رشد محقانه و طبیعی ما، توانائی ما برای انتشاربه اندازه ای که مایلیم، توانائی ما برای دفاع از خود و منابع خود بوسیله این انسداد کاهش یافته است. درحال حاضر، دولت ایالات متحده آمریکا در ماه ژانویه ۲۰۱۱ نگاهی به این انسداد کرده و به طور رسمی نشان می دهد که هیچ دلیل قانونی برای برپا نگه داشتن تحریم مالی ایالات متحده علیه ویکیلیکس وجود ندارد. بنابراین، آن چه که دراین جا اتفاق افتاده این است که – واین در اسناد کمیسیون آمده است که ما آن را دیروز انتشاردادیم – سناتور لیبرمن و پیتر تی کینک، نماینده کنگره حد اقل مَسترکارد (MasterCard) و آمازان (Amazon)، اما شاید دیگران را هم از جمله Visa و هم چنین این سازمانها برای احداث انسداد فرا قضائی که آنها قادر نبودند با موفقیت از طریق قوه مقننه یا از طریق یک فرآیند رسمی اداری انجام دهند، تحت فشار قرارداده اند.

وان گونزالس: جولیان، برگردیم به کتاب جدید شما، سایپرپانکس، برای کسانی که در سراسر جهان از درجه توانائی شما در مورد دفاع همه جانبه شما جهت شفافیت بخشیدن به دولتها و شرکتهای بزرگ جهان از طریق اینترنت شگفت زده شدند، ممکن است تعجب انگیز باشد که هم اکنون می گوئید اینترنت خطری برای تمدن بشر است. آیا می توانید توضیح دهید چرا؟

جولیان: تمدن بشری با اینترنت ادغام شده اسـت. هرجامعه ای با اینترنت سروکار دارد: ارتباطات بین همه ما به عنوان افراد، هم چنین ارتباط بین کسب و کار، انتقال اقتصادی، و حتی ارتباطات داخلی و خارجی دولتها. بنا براین دیگر هیچ گونه مانعی بین اینترنت و تمدن جهانی وجود ندارد. این به آن معنی است که زمانی که اینترنت مبتلا به مرض گردد، تمدن جهانی نیز از همین مرض رنج خواهد برد.

و مرضی که اینترنت در طـول ده سال گذشته به آن مبتلا شده این است که دولتهای کشورها و قدرتهای انحصاری آنها برای قطع و ردیابی استراتژیک کلیه جریان ارتباطات به روی اینترنت در سراسر مرزهای ملی و در بسیاری از کشورها و حتی در داخل این کشورها در محدوده مرزی خود، که از جمله ایالات متحده می باشد، با هم دست به یکی کردند. ما می دانیم که در نقاط مختلف چنین اتفاقی تحت عنوان افشای اطلاعات محرمانه، مانند مورد مارک کلاین و یا ویلیام بنی، رئیس سابق بخش تحقیقاتی سازمان امنیت ملی رُخ داده است. بنا براین، صحبت از مخالفان و چهره های فعال و افرادی که در ده تا بیست سال گذشته با آن روبه رو بودند می کنیم. درجائی اگر ما در فعالیتهای سیاسی درگیر بشویم، هر کدام به طور جداگانه می توانیم مورد هدف قرار گیریم وهم چنین دوستان ما می توانند مورد هدف قرار گرفته، به وضعیتی دچار شویم که درآن همه چیز، یا تقریباً هرکسی هرکاری را که در اینترنت انجام می دهد از طریق اینترنت ثبت و ردیابی شود. و این تغییری است که ما ملاحظه می کنیم هم چنان که در اسناد داخلی صدها شرکت که در حال حاضربخش امنیت ملی را با دادن این اطلاعات پشتیبانی می کنند، تغییری که بین ردیابی استراتژیک در مورد تعدادکمی از مردم و ردیابی استراتژیک درمورد کل جمعیت، موجوداست.

ما در اوایـل سـال، اسنادی را مثل اسناد جاسوسی افشا کردیم. شما می توانید به آنها دست رسی داشته باشید – به عنوان مثال یک کمپانی فرانسوی ای. ام. آی. اس. وای. اس. که نزدیکی بسیار زیادی با سازمان اطلاعاتی فرانسه دارد، این اطلاعات را در سراسر کشور در اختیار سازمان اطلاعاتی فرانسه می گذارد- البته این حرفهای

خود آنهاست- نظیرسیستم ردیابی قذافی در سال ۲۰۰۹. در حقیقت، وکلای متصل به ویکیلیکس و اداره تحقیقاتی روزنامه نگاری در کتاب راهنمائی که توسط ای ام آی اس وای اس به عنوان نمونه ای از کوچکترین سیستم ردیابی، تهیه و بکار رفته است، موجودبودند.

وان گونزالس: وهم چنین در شرایط نظارت شرکتهای بزرگ، درحال حاضرشما در رسانه ها اغلب متوجه می شوید که فشار زیادی به مردم به خاطر استفاده از شبکه های اجتماعی وارد می آید، به درجه ای که نظارت خصوصی یا نظارت شرکتها و هم چنین نظارت دولت انجام می گیرد؟

جولیان: دیگر هیچ گونه مانعی بین نظارت دولتی از یک سو و نظارت شرکتها از سوی دیگروجود ندارد. شما می دانید، فیس بوک در ایالات متحده آمریکا بنا شده است. جی میل، هم چنان که جنرال پتراس کشف کرد، سرورهایش در ایالات متحده آمریکا قرار دارند. و فعل و انفعال بین سازمانهای اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا و دیگر سازمانهای اطلاعاتی غربی و هرگونه سازمانهای اطلاعاتی می تواند در این سیال اطلاعاتی رخنه (هک) کند. بنابراین ما برآنیم که اگر ما به عقب برگردیم و نگاهی به بدترین نمونه های نفوذ دستگاه های اطلاعاتی گذشته در یک جامعه بیاندازیم، که شاید آلمان شرقی باشد، که تا ده درصد از مردم درطول عمرشان در یک مرحله یا مرحله دیگر خبرچین بودند. در ایرلند، با ۸۸ درصد نفوذ توسط فیس بوک مواجهیم. ۸۸ درصد از مردم در فیس بوک در حال اطلاع رسانی در مورد دوستان خود و فعالیتهای آنها و ماهیت روابط شان با هم می باشند. و تمام اینها به صورت رایگان برای مقامات مربوطه انجام می گیرد. به آنها حتی پول هم به ازاء این همه اطلاعات تعلق نمی گیرد. آنها حتی به طور مستقیم وادار به انجام چنین کاری نشده اند. آنها این عمل را برای اعتبار اجتماعی، برای جلو گیری از احساس محرومیت انجام می دهند. اما، مردم باید به این درک برسند که حقیقتاً چه چیزی دارد اتفاق می افتد. من باور ندارم که مردم این کار را انجام می دهند و یا خواهند داد، اگر آنها حقیقتاً می دانستند که چه اتفاقی افتاده است- یعنی این که آنها صد ها میلیارد ساعت کار رایگان در اختیار سازمان جاسوسی سی. آی. ای.، اف. بی. آی. و برای تمام سازمانهای متحد و مشابه آنها و تمام کشورهائی که می توانند این اطلاعات را به دست آورند، می گذارند.

ویلیم بنی، رئیس سابق مرکز تحقیقاتی، از بخش اطلاعاتی آژانس امنیت ملی، وضعیت کنونی را به عنوان علامتی برای "شروع توتالیتاریسم" شرح می دهد، یعنی این که کل سیستم توتالتاریسم هم اکنون ساخته شده است – ماشین، موتورش ساخته شده است- تنها کافیست که سویچ استارت به چرخش درآورده شود. و درواقع زمانی که ما به برخی از سرکوبها در ویکیلیکس، پروسه هیئت منصفه دادگاه و ترورهدف گیری شده و غیره نگاه می کنیم، درواقع قابل بحث است که هم اکنون توسط این سویچ، موتور تا حدودی به حرکت درآمده است. قتلهائی که فراقانونی اتفاق می افتند، انتقال زندانی از این کشور به آن کشور، تمام این وقایع در انزوا رُخ نمی دهند. این اتفاقات به عنوان نتیجه اطلاعاتی است که از طریق سیگنال های غول آسای این ماشین ردیابی مکیده شده است.

ایمی گودمن: جولیان آسانژ، ما نمی توانیم این واقعیت را نادیده بگیریم که شما از داخل سفارت اکوادور با ما صحبت می کنید جائی که، شما پناهنده شدید، جائی که شما حقیقتاً به عنوان یک نوع پناهنده درآن جا می باشید. شما پناهندگی سیاسی از اکوادور گرفتید اما، سفارت را نمی توانید ترک کنید. برنامه شما درحال حاضر چیست؟ آیا شما با دولت سوئد مذاکره می کنید که اگر شما به سوئد مسترد شوید، آن دولت شما را به ایالات متحده مسترد نکند؟

جولیان آسانژ: خوب، ایمی، دولت اکوادور حقیقتاً دراین مورد قدم های سریع و شمرده برداشته که باید به آن تبریک گفت. از قرار معلوم من از طریق یک پروسه ی رسمی، وزارت امور خارجه، به عنوان یک پناهنده، در رابطه با آن چه که در ایالات متحده آمریکا و کشورهای متحد آن- سوئد و انگلستان - و رفتار آنها رُخ داده است پناهندگی را به من اعطا کرده اند. شرایط من در حال حاضر طوری است که من تا به حال پنج ماه است که در این سفارت بسر می برم؛ قبل از آن، ۱۸ ماه تحت بازداشت خانگی؛ و قبل از آن، حدود شش ماه توسط سازمان اطلاعاتی آمریکا و متحد ینش در سراسر جهان تحت تعقیب بودم.

حالامن باید توضیحی را که شما قبلاً دادید تصحیح کنم – این به امر واجبی در مطبوعات تبدیل شده – که من دراین جا درارتباط با سوئد بودم. دلیلی که من این جا هستم دراصل در رابطه با ایالات متحده آمریکا است. اما، دولت سوئد دررسانه های عمومی مطرح ساخته که مرا بدون اتهام زندانی خواهد کرد. ودر چنین شرایطی، من قادر به دریافت پناهندگی نبودم. درحال حاضر، دولت اکوادوراز دولت سوئد درخواست تضمین کرده است که مرا به ایالات متحده مسترد نکند. مدتهاست که ما برای چنین تضمینی درخواست کرده ایم که رد شده است. تمام مراحل تنظیم شده دراین مورد رد شده است. شما می دانید که این یک مورد بسیار عجیب و غریبی است و من همه را تشویق می کنم که بروند و به جنبه هائی از این مورد را در justice4assange.com خود نگاه کنند. و شما گزارش بعد از گزارش را ملاحظه خواهید کرد. شما می توانید تمام مواردی را که پلیس ادعا می کند حقیقت دارد و تمام اتفاقاتی که رُخ داده است را مشاهده کنید، مؤسسه بین المللی کامبریج و مجله حقوق تطبیقی تصمیماتی که همین جا در دادگاه انگلستان گرفته شده را محکوم کردند.

ایمی گودمن: جولیان، آیا شما می گوئید که به سوئد خواهید رفت اگر به شما تضمین بدهند که شما را به ایالات متحده مسترد نکنند و فقط برای پاسخ گفتن به سئوالات درمورد این دو زن که شما را متهم به استفاده جنسی کردند؟

جولیان آسانژ: بله، چون این مدتهاست که موضوع مردم دراین مورد می باشد.

وان گونزالس: جولیان، من می خواهم دراین مقطع زمانی به عقب برگردم ودرمورد موضوع کتاب شما سئوال کنم، همان طور که شما می بینید، در شرایط آینده اینترنت، اهمیتی را که شما در رمزنگاری (Cryptography) به عنوان سلاحی در دست مردم برروی اینترنت می بینید را توضیح دهید.

جولیان آسانژ: خوب، توسعه رمزنگاری مطلقا شگفت انگیز است. بنابراین، ما دیگر فقط درمورد مردمی صحبت نمی کنیم که قادرند رمز(کُد) مخفی را بنویسند که دیگران به غیر از گیرنده مورد نظر از آن سردر نیاورند. در ۳۰ سال گذشته رمزنگاری به عنوان یک علم، پایه را توسعه داده است – تکنیکهای پایه ای که ما معمولاً با تمدن دمکراتیک مربوط می سازیم، آن را به عرصه های دیجیتال منتقل ساختیم. به طوری که شامل چیزهائی مانند پول نقد الکترونیکی ناشناس و رأی گیری دیجیتال و امضاء و اثبات توافقات بین مردم می شود. بنابراین، زمانی مامتوجه می شویم چه اتفاقی دارد می افتد، که تمدن به درون اینترنت راه می یابد، چگونه این کنترل می شود؟ هم اکنون، ما با مشکلات فراوانی در اینترنت مواجهیم و استقلال اینترنت توسط اسلحه ای مورد استهزاء قرار می گیرد، که به سادگی می تواند درهر اینترنت سرور

ظهور کند و به مردم آن جا بگوید که با روش خاصی برخورد کنند، درست مثل رفتاری است که با چاه نفت یا با آداب و رسوم انجام می گیرد. بنابراین، به عنوان یک تمدن جدید بین المللی، محل اجتماع عموم جائی که مردم به طور معنوی خود را بیان می کنند، جائی که ما تاریخ خود را، آرمانهای سیاسی وآرزوهای خود را می سپاریم، اینترنت رنج می برد، از یک طرف از ردیابی وسیع توده ای و از طرف دیگر، این هنوز به طرق مختلف تابع نیروی فیزیکی دولتهای مختلفی است که آن جا زیر بنای آن موجود است. رمزنگاری (Cryptography) یک راه انتزاعی دور از جهان فیزیکی فراهم می کند که به نوعی مانع مریض شدن بین دنیای مادی و دنیای معنوی می گردد، و به این طریق به آرامی حضورخود را به دولتهای ملی اعلام می کند. بنابراین، جهان معنوی ما نمی تواند به سادگی سانسور و یا حذف گردد یا مشمول مالیات بشود، به طریقی که ما مدتهاست در دولتهای ملی ازآن رنج برده ایم.

درحال حاضر، دراینترنت هیچ نیروی مستقیم فیزیکی ای به شیوه ای پلیسی ، یافت نمی شود، به طوری که ما نیازی به نیروی نظامی برروی اینترنت نداریم. ما نیازی به پلیس بر روی اینترنت نداریم، به آن گونه که ممکن است به آنها در دولتهای ملی نیاز داشته باشیم. بنابراین، ما این فرصت را داریم که با استفاده دقیق از رمزنگاری، و جنبشی که در پی آن است، به برخی از اشکال استقلال برای ثبت عقلانی و برای ارتباطاتمان با یکدیگردستیابی داشته باشیم. وآن دسته از جنبه های رمزنگاری، که ما با درجات مختلفی از موفقیت از آن استفاده کردیم، در ویکیلیکس به انتشار اطلاعاتی دست زدیم که هیچ ناشر دیگری در جهان قادر به انتشار آنها نبود، برای این که آنها باتهدید فیزیکی در داخل دولتهای ملی خاص مواجه می شدند.

ایمی گودمن: جولیان آسانژ، ما با شما در روزی صحبت می کنیم که برادلی منینگ قرار است شهادت دهد، برای اولین بار در دو سال گذشته درفورت مید (Fort Meade) تا به طور عمومی شنیده شود. وکیل مدافع او گفته است که او به بعضی اتهامات اعتراف می کند و آن آزاد ساختن اسنادی است که او در عراق بدست آورد و دراختیار سازمان شما، ویکیلیکس قرارداد، اما، حاضر به اعتراف به دیگر اتهامات، مثل کمک به دشمن نشد. درمورد برادلی منینگ صحبت کنید، و سپس هم چنین اگرمی توانید آن را ربط دهید به این که چرا شما این قدر درمورد استردادتان به ایالات متحده نگران هستید؟

جولیان آسانژ: ایمی، چیزی که این هفته اتفاق می افتد، محاکمه برادلی منینگ نیست، چیزی که این هفته اتفاق می افتد، محاکمه نظامی ایالات متحده آمریکاست. این موردی است که برادلی منینگ مورد سوء استفاده قرار گرفته است. برادلی منینگ در بغداد دستگیر شد، به کویت به مدت دو ماه تحت شرایط بسیار نامطلوب انتقال یافت، سپس به کوانتیکو و ویرجینیا که در نزدیکی مرکز مختلط اطلاعاتی ایالات متحده قراردارد، منتقل شد و درآن جا به مدت ۹ ماه حبس شد، طولانی تر از هرزندانی دیگر درتاریخ کوانتیکو **(Quantico)**. ودرآن جا، اودرمعرض شرایطی قرارگرفت که گزارشگر ویژه سازمان ملل، وان مندز، گزارشگر مخصوص در مورد شکنجه، به طوررسمی گزارش از شکنجه او داد.

این جا دراین مورد سئوال این است که چه کسی این نوع رفتاررا مجاز شمرده است؟ چرا این طرز رفتار برای مدت طولانی نسبت به او اجرا شد، زمانی که بسیاری از مردم – روان پزشکان مستقل، روان پزشکهای نظامی – درمورد آن چه که برسراو آید با لفظی بسیارقوی شکایت داشتند؟ وکیل او و تیم پشتیبانی از اومی گویند که با او رفتاری آن چنانی داشته اند که درواقع برای ارعاب او به اقرارکردن به نوعی بیانیه و یا اعتراف اجباری از او بود که ویکیلیکس را به عنوان سازمان و من را شخصاً گرفتارکنند. وبه این ترتیب، این امری است که من شخصاً بدان دچارشدم. رفتار با این مرد جوان، بدون درنظر گرفتن این که آیا او منبع ما بود یا نه، مستقیماً نتیجه ای است از تلاش برای حمله به این سازمان توسط ارتش ایالات متحده آمریکا. این مرد جوان را به زور وادار به ارائه شواهدی می کنند که می تواند برای حمله مؤثر به ما مورد استفاده قرار گیرد و هم چنین به عنوان ایجاد نوعی وحشت برای بازدارندگی خبرچین های بالقوه که دیگر جرئت نداشته باشند پا جلو بگذارند.

ایمی گودمن: جولیان، از سفیر اکوادور به انگلستان، آنا آلبان (Ana Alban) در روزنامه استقلال نقل قول شد که می گفت، شما به خاطر اسارت طولانی مدت دراین سفارتخانه در لندن مبتلا به یک عفونت ریوی شده اید. آیا می توانید درمورد سلامتی خود با ما صحبت کنید؟

جولیان آسانژ: ایمی، بودن درزندان، دربازداشت خانگی، و درحال حاضر اسیر دراین سفارتخانه، با دسته ای از این پلیس ها بیرون سفارت درکمین من، البته که شرایط بسیار سختی است اما، شرایط من سخت تر از شرایطی که برادلی منینگ در فورت لیونورث (Fort Leavenworth)، یا جرمی هاموند (Jeremy Hammond)، متهم در ارتباط با پرونده های استراتفور(Stratfor) در نیویورک، یا بسیاری از زندانیان دیگر درسراسر جهان نیست. بنابراین، بله، شرایط سخت است اما، این شرایط می توانست به مراتب بدتر از این هم باشد، و مردم باید توجه خودرا به سوی موارد دیگر سوق دهند.

ایمی گودمن: می توانید اطلاعات بیشتری درمورد جرمی هاموند، کسی که همین جا درنیویورک درزندان است، دراختیار ما بگذارید؟ اگر می توانید توضیح دهید که استراتفور چیست؟ چگونه شما به آن اسناد دست یافتید، یا فقط آن چه که صورت گرفته است را توضیح دهید.

جولیان آسانژ: خوب، استراتفور، سازمانی است مستقر در تگزاس. این سازمان درتلاش است تا خودرا ترکیبی از مدل عجیب و غریبی بین انجام کار اطلاعاتی **(جاسوسی علیه فعالین سیاسی)** خصوصی از یک سو، و پوشش دادن به خود تحت عنوان گزارش استراتفورو توهم زائی از این که استراتفورفعالیتش فقط روزنامه نگاری است. با ایجاد چنین تصوری، استراتفور توانسته بسیار تأثیر گذار دردرون ارتش و دولت بشود. این سازمان دارای یک جهان بینی خاصی است. به طوری که، رئیس استراتفور، فریدمن (Friedman) خود اقرار به حاکم بودن سیاست واقعی نوع کیسینجری درمؤسسه اش می کند. این موسسه جاسوسی از طریق دزدی، رشوه دادن، جمع آوری اطلاعات به شیوه های کاملاً نامشروع مختلف، قادر به نفوذ در سیاست ایالات متحده و به طور گسترده تر، نفوذ درسیاست غرب می باشد. هم اکنون آن را شما و بعضی ها می دانید، همه کارها به صورت معمول غیر قانونی، تند و چه بسا جنایتکارانه انجام می گیرد، مانند انجام کارغیرقانونی برای کوکاکولا، تهیه گزارش برای پی ای تی ای (PETA)، تهیه گزارش در مورد فعالین بوپال (Bhopal)، **به عنوان مثال دراین منطقه، با هم کاری ایالات متحده، دولت هندوستان درحال گذراندن لایحه ای است که نیروگاه های هسته ای ساخت آمریکا را در موارد وقوع هرنوع حادثه ی خانمانسوزی از پرداختن غرامت درامان می دارد. واین لایحه**

درست پس از فاجعه اخیر گاز بوپال صورت می گیرد که با مخالفت شدید حزب کمونیست و سایر نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی این منطقه مواجه شده است. به علاوه، دراین منطقه بوپال، ده ها صنایع بزرگ متعلق به انحصارات خارجی هم اکنون مشغول فعالیت و سرمایه گذاری اند و ناگفته نماند که یونیون کارباید، Union carbide نیز دراین منطقه فعال می باشد. مترجم) و غیره. اما، بزرگترین اهمیت استراتفور، نفوذ خصوصی آن در تصمیم گیریهای پرسونل مختلف درسراسر دولت ایالات متحده می باشد. اما، ما از طریق پرونده های استراتفور متوجه شدیم که این جوان فعال، جرمی هاموند به خاطر دستبرد (هک) به این پرونده ها و دادن آنهابه ما متهم شناخته شده است. ما فهمیدیم که درواقع، اطلاعات یا منابع برای این گزارشات از بسیاری از جاها ترجیحاً رقیق یا به لحاظ سیاسی مغرضانه برای تغذیه چیزی که برپائی استراتفور می نامند، مورد استفاده قرارمی گیرد، که در واقع سرمایه شرکت سرمایه گذاری خصوصی است که اطلاعاتی را که آنها از طریق رشوه بدست آوردند و برای معاملات آتی طلا و غیره بکار می رود. بنابراین، شما می دانید و می توانید از بدنه چنین سازمانی متوجه شوید که رئیس آن فریدمن، به کجا رفته است، «چگونه من می توانم در حد امکان مثل اوچنین شیطانی باشم؟ چگونه من می توانم به نوعی کلیشه ای متقابل بین کیسینجر و جیمز باند باشم و به هر کس دیگری آنرا توصیه کنم؟» و شما می دانید – آن چیزی است که دراین کمپانی صورت می گیرد. بنابراین، هرکسی که منبعی برای عمل کرد استراتفور است، سزاوار اعتبار عظیمی باید باشد. داستان پس از داستان در سراسر جهان به بیرون درز پیدا کرده – درمورد اطلاعاتی که استراتفور جمع آوری کرده وانتشار نداده است یا این که به مشتریان خصوصی آتی طلا داده است.

ایمی گودمن: یکی از ای میل هائی که ویکیلیکس از استراتفور درمورد معاون رئیس جمهورانتشارداد، خاطرنشان می سازد که کیفرخواست مخفی علیه شما توسط هیئت منصفه عالی موجود بود که در تعقیب شما و دیگرداوطلبان ویکیلیکس هستند که به اعتقاد ما در الکساندریا، ویرجینیا محاکمه برگزارمی شود. آیا اطلاعات بیشتری درمورد این اخبار و یا هرنوع تأیید دیگری که این کیفرخواست مهر و موم شده برعلیه شما وجود دارد، می دانید؟

جولیان آسانژ: حدود ۳۰۰۰ ای میل در کلکسیون استراتفور درمورد من شخصاً و هزاران ای میل دیگر درمورد ویکیلیکس وجود دارد. آخرین خبر از هیئت منصفه این است که وزارت دادگستری ایالات متحده اذعان می کند، که ازحدود دو هفته قبل، این تحقیقات درحال انجام گرفتن می باشند. درروز ۲۸ سپتامبر امسال، پنتاگون تهدید رسمی خودرا علیه ما دررابطه با انتشارات مداوم ما تمدیدکرد اما، بلکه بسیار جدی دررابطه با چیزی که هم اکنون ادامه دارد و آنها تقاضای مصرانه ی انجام آن را می نمایند. همین طور، از منابع عمومی سئوال می شود، «اطلاعات مهم را برای ما ارسال دارید و ما آنرا انتشار می دهیم.» آنها می گویند که این به خودی خود جرم است. پس این به سادگی طوری نیست راجع به این که ما برخی از اطلاعات را در سال ۲۰۱۰ دریافت کردیم و آنها را چاپ و نشر کردیم ، آنها می گویند این جرم و جنایت بود. پنتاگون خطی را نمایندگی می کند که از نظر آنها ویکیلیکس ذاتاً، به عنوان یک نهاد است که به خبرچین های ارتش و دولت می گوید اگر با اطلاعات خود پا جلو بگذارید، جرم و جنایت محسوب می شود. آنها ادعا می کنند که ما جنایتکاریم و به کارمان داریم ادامه می دهیم. اکنون، تفسیر جدید از قانون جاسوسی صورت می گیرد که پنتاگون تلاش می کند وارد نظام حقوقی بکند، واین که وزارت دادگستری دراین مورد هم دست می باشد، به این معناست که پایان امنیت روزنامه نگاری ملی در آمریکا فرارسیده است، و نه فقط ایالات متحده آمریکا، بلکه به این دلیل که پنتاگون سعی می کند به طور خارق العاده ای این تفسیر را اعمال کند. چرا پایان امنیت روزنامه نگاری ملی سررسیده است؟ برای این که تعبیر آن چنین است که اگر هر سندی را که دولت آمریکا ادعا می کند محرمانه است و سپس آن روزنامه نگار فقط بخشی از سند را برای عموم انتشار بدهد، آن وقت چنین روزنامه نگاری مرتکب به جاسوسی شده است، وفردی که این اسناد اطلاعاتی را به او داده نیز مرتکب به خیانت شده و درواقع درحال مراوده با دشمن است. ما اطلاعات دیگری را درمورد خانم جوانی در نیروی هوائی که به او مظنون درارتباط با ما شده بودند را انتشار دادیم، و آنها تحت قانون ۱۰۴- D که برابراست با ارتباط با دشمن، او را تحت پیگرد قانونی، قراردادند. بنابراین، چه کسی دراین جا دشمن است؟ خوب، دشمن یا ویکیلیکس است، رسماً دشمن ایالات متحده آمریکا، یا تفسیر این است که هرزمان که یک ارتباط با مردم وجود آید – وما این کار را درمورد برادلی منینگ مشاهده کردیم – شانس خواندن آن برای القاعده، روسیه و ایران وجود دارد. بنابراین، هرگونه ارتباط با روزنامه نگار، ارتباط با مردم، ارتباط با القاعده است که به این معناست که هر نوع ارتباطی با روزنامه نگار، برقراری ارتباطی است با دشمن – اکنون این بیش از حد مضحک است، اما درحال حاضر به این دلیل - بیش از حد است چون درعمل پیاده شده است، نه هنوز درسطح اعتقاد راسخ ، اما مطمئناً درسطح تحقیقاتی و پی گرد قانونی. باراک اویاما در وب سایت انتخاباتی خود می بالد از این که تحت قانون جاسوسی بیشتر از هر رئیس جمهوری دیگرکسانی را تحت پی گرد قانونی قرار داده است، درواقع، بیش از دو برابر تمام رئیس جمهورهای گذشته.

وان گونزالس: جولیان، درآن مورد خاص ذکر شده، من می خواهم سئوال کنم، اگر می توانید، درمورد آن چه که به نظر شما تأثیر گذاری طولانی مدت ویکیلیکس است صحبت کنید، هم چنان که دولت به طور مستمراز طریق انقلاب دیجیتال اطلاعات خودرا متمرکز می سازد، این بیشتر برای مخالفین و خبرچین ها دردرون نظام دولتها امکان پذیر می شود که این اطلاعات را در دسترس بخش وسیعتری از مردم قرار دهند. واگر دولتها قادر به له کردن ویکیلیکس اند، شما چگونه جنبش در حال توسعه را درمورد دیگر سازمانهائی که درحال بپاخاستن اند، و نوع کار شما را دنبال می کنند، می بینید؟

جولیان آسانژ: تلاش برای له کردن ویکیلیکس دقیقاً به منظور بازدارندگی عمومی است. منظورم این است، که هیچ گونه شک و تردیدی دراین مورد وجود ندارد. از سال ۲۰۰۸ ، این مورد به قوت خود باقی است. ما گزارش محرمانه اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا را انتشار دادیم، درواقع، نشان دادیم در سال ۲۰۰۸ نگرانی را که ارتش ایالات متحده درمورد ویکیلیکس داشت و راه هائی را که می توانستند ما را له کنند. اطلاعات دیگری به بیرون درز یافت که نشان می داد بانک آمریکا (Bank of America) وکلائی را استخدام کرده بود که درپی به کارگماردن افرادی بودند که مارا مورد هرگونه حملات و لکه دارکردن قرار دهند، بودجه عظیم چندین میلیون دلاری ماهانه را برای این کار اختصاص داده بودند. شما می توانید به این اطلاعات دسترسی داشته باشید. این گزارش در HBGary می باشد.

من فکر می کنم این تنش بین قدرت و دانش بسیار مهم است. ما همه شنیده ایم که می گویند دانش قدرت است. خوب، این حقیقت دارد. وانبوه نظارت و انبوه ردیابی که در حال حاضر نسبت به همگی ما که از اینترنت استفاده می کنیم، رُخ می دهد، هم چنین انتقال انبوهی از قدرت ازجانب افراد به درون به شدت پیچیده ترین دولت و سازمانهای اطلاعاتی خصوصی و هم دستان آنها صورت می گیرد. حالا، اگر قرار است درمقابل این شرایط مقاومت صورت گیرد، ما می بایست آن چنان اطلاعاتی را انتقال دهیم که راه دیگری را داشته باشد.

خوشبختانه این سیستم در جزء خودش دارد ضربه می خورد. هنگامی که عظیم ترین پایگاه برای داده ها برگزیده شده با راندمان کاری فوق العاده برپا می گردد، پنج میلیون انسان را وارد دستگاه اش می کند، دولتی دردرون دولتی درایالات متحده که دارای اختیارات امنیتی برای تدبیر کردن این که چگونه به منظور حد اکثر رساندن قدرت آن بخش به بهترین وجهی از آن استفاده بشود، هم چنین خودرا در معرض مردمی که برخی از آنها اطلاعات را استخراج می کنند، جریان را کاملاً معکوس می کند و به عموم مردم ارائه می دهد ودر ضبط عقلائی مشترک ما می سپارند. اما، به هرطریق، این جنگ آسانی نیست. من می خواهم بگویم که انتقال قدرت که در نتیجه اقرار سازمان امنیت ملی به ۱,۶ میلیارد ردیابی در روز اتفاق افتاده است، به مراتب بیشتر از انتقالی است که درجهت عکس آن اتفاق افتاده است. موفقیتهای ویکیلیکس، بله، تا حدی منعکس کننده بنیه ما و بنیه فعالین اینترنتی است، اما من فکر می کنم که آنها منصفانه این گنج عظیم اطلاعات جهانی را که درغیراین صورت توسط سازمانهای اطلاعاتی ای که هیچ گونه تعهد درمقابل مردم ندارند انباشت می گردد، نمایندگی می کنند.

ایمی گودمن: واکنش شما – شما از ژنرال پتراوس نام بردید که چگونه از طریق دسترسی به ایمیل اش به زیر کشیده شد. شما دراین باره چی فکر می کنید؟

وان گونزالس: من فکر می کنم بسیار جالب باشد ایمی، حالا ما می توانیم به کُنه مطلب پی ببریم، اگر شما در این حرفه برای مدتی درگیربودید، شما می توانستید دراین مورد به چیزی پی ببرید، وقتی که باید چیزی بیشتر در این مورد وجود داشته باشد که ما دراین شرایط می دانیم. بنابراین، به گمان من، درآن ایمیل هائی که اف بی آی (FBI) به چنگ آورد، اطلاعات بیشتری وجود دارد که فرا تر ازرابطه جنسی ، پتراوس را خجالت زده و شرمگین می کند، به همین دلیل است که او استعفا داد. اما، کسی که درمقام بالاترین خود – رئیس سازمان سیا (CIA) - قربانی دولت نظارت شده که واقعاً به شما نشان می دهد چگونه به طور عظیمی چیزها به خارج از کنترل تبدیل شده اند، جائی که این درست مثل سگ شروری می ماند که به طور ناگهانی متوجه دُم خود شده است و به دنبال آن است. شلاقی است غیر عقلائی، وچگونه خودی را تحت تأثیر قرارداده است. و مردم دراین مورد شروع به توجه کرده اند. اما، البته این امردرمورد فعالین هم اکنون صورت می گیرد و درواقع، بسیاری از ما، این کاررا می کنند، اگرچه برای سالیان دراز نتیجه آن دیده نخواهد شد.

ایمی گودمن: جولیان آسانژ، هم چنان که به آخر مصاحبه می رسیم، نظر نهائی شما از تبعید سیاسی، داخل سفارت اکوادور درلندن با ما صحبت می کنید چیست؟ این بی اندازه نادراست. چه مدت شما برنامه دارید که درآن جا باشید؟ آیا می توانید خودرا برای سالیان درآن جا ببینید؟

جولیان آسانژ: احتمالاً، منظور من این است که امکان پذیر است. منظورمن این است که دولت اکوادور گفت: « اگر این ۲۰۰ سال به طول می انجامد که آقای آسانژ امن بماند، ما ۲۰۰ سال از او نگهداری می کنیم ». این به اعتبار آنها دراکوادور بستگی دارد. انتخاباتی در ماه فوریه سال آینده دراکوادور برگزارخواهد شد و به نظر می رسد که بازی دیپلوماتیک تا آن جائی که آمریکا و انگلستان به آن اهمیت می دهند، در آن است که ببینند نتیجه انتخابات به کدام جهت می رود. رئیس جمهور اکوادور، کوریا (Correa) محبوب ترین رئیس جمهور در آمریکای لاتین است، بنابراین حقوق شان باید عالی باشد. اما، گزارشات مختلف حاکی ازآن است که ایالات متحده بودجه ضد کوریا را سه برابر افزایش داده است، به طوری که این خود یک مشکل بالقوه می باشد. اما، مردم اکوادوراز شرایط کنونی خیلی حمایت می کنند، بنابراین من شک دارم هیچ گونه تغییری ایجاد شود حتی اگر رهبر این کشور تعویض شود، این درحال حاضر غرورملی مردم اکوادور شده وآنها این راه پرافتخار را حتما ادامه خواهند داد.

ایمی گودمن: آن طور که شما احساس می کنید، همان طورکه ما به نتیجه کتاب شما، سایفرپانکس (آزادی و آینده اینترنت، (Freedom and the Future of Internet: Sypherpunks) می رسیم، مردم چگونه باید از اینترنت استفاده کنند که محافظت خودرا رعایت کرده باشند؟

جولیان آسانژ: خوب، این همیشه ممکن نیست که یک نفردراین مورد از خود محافظت کند. شما می دانید که اگر شما برروی لبه صَخره قدم گذارید، واقعاً دیگر ممکن نیست که از خود محافظت کنید. اما، این مهم است که بدانید صخره آن جاست، بنابراین، شما به سادگی می توانید از انجام کارهای خاصی که شما را درمعرض خطر قرار می دهد، اجتناب ورزید. حالا، اولین کاری را که آنها باید انجام دهید، این است که بروید و این کتاب را ابتیاع کنید. این آسان نیست که از خود محافظت کنید. این بخشی از مشکل است. این حقیقتاً آسان نیست، درواقع، با چند استثناء، واین چیزی است که درحال حاضرتنها برای افراد بسیار آگاه و مطلع امکان پذیرمی باشد. بنابراین، ما باید برای توسعه هرچه بیشتر و توانمند سازی این فن آوری پافشاری کنیم - جلوگیری از حرکت برای ممنوع سازی آن که انجام گرفته است – ما جنگ بزرگی را درسالهای ۱۹۹۰ درمبارزه برای جلوگیری از غیرقانونی اعلام کردن تکنولوژی رمزنگاری انجام دادیم و علاوه براین، جلوگیری از استفاده تکنولوژی رمزنگاری تنها برای عده معدودی. حرکت این جریان را امتحان کنید وانجام این کار امکان پذیر است.

ایمی گودمن: خوب، من می خواهم از شما سپاس گزاری کنم از این که وقتتان را دراختیار ما گذاشتید. جولیان آسانژ بنیان گذار و سردبیرورئیس ویکیلیکس است. درحال حاضر تحت پناهندگی سیاسی در سفارت اکوادور در لندن است و با همکاری او کتاب جدیدی به نام سایفرپانکس: آزادی و آینده اینترنت در خارج ازسفارت دردسترس قراردارد.

★

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

درجبهه جهانی کمونیستی

۷. ساختمان مجددحزب انقلابی و مسئله شیوه تفکر

از فصل اول: اهمیت شیوه تفکر به نقل از کتاب استفن انگل : مبارزه درمورد شیوه تفکردرجنبش کارگری - سپتامبر ۱۹۹۵

ویلی دیکهولت پایه گذار حزب مارکسیست - لنینیست آلمان بود. او در۸ مه ۱۹۹۲ درگذشت. درصحبتی که به خاطر گرامی داشت وی در ۳۱ مه ۱۹۹۲ ترتیب یافته بود، گفته شد :

از موقعی که ویلی دیکهولت درایجاد حزب طرازنوین مارکسیست - لنینیست درسال ۱۹۶۹ شرکت کرد، او ما را برای روزی تربیت کرد که دیگر خودش نمی توانست درکارهای حزب فعالیت کند. اکثرا درتاریخ، احزاب کارگری انقلابی دراثر ازبین رفتن ناگهانی رهبران شان به شدت رنج برده و صدمه دیده اند. به این دلیل، وی درجُست و جوی انتخاب شدن به رهبری حزب نبود، اما ازهمان ابتدا تمرکز خود را روی آن جهاتی از کارحزبی گذاشت که اهمیت شان فراتر از سیاستهای روز بوده و اثراتی طولانی تر داشتند. این کار از یک سو عبارت بود از پایه گذاری تئوریک ام.ال.پ.د. و از سوی دیگر، او تعدادزیادی همکار و رفقائی از نسل جوان را با صبر و حوصله ای بی پایان تربیت نمود. (استفن انگل - به یاد ویلی دیکهولت - اسن - ژوئن ۱۹۹۲)

علاقه ی او به رشد دادن **کادرهای پرولتری که قادر به فکرکردن و عمل کردن مستقل باشند،** آنانی که قادرباشند به طورخلاقی مارکسیسم - لنینیسم را در شرایط روز به کاربرند، **نتیجه ی اصلی** طرح شده توسط ویلی دیکهولت به علت ارتداد

بقیه در صفحه ۱۰

واقعیتها و توهمات درباره فراز قدرتهای نوظهور در جنوب (بخش دوم)

در بخش دوم این نوشتار به بررسی ویژگی های چین به عنوان قدرتمند ترین کشور نو ظهور در سطح بین المللی می پردازیم.

موقعیت چین : ویژگی ها و "معجزه ها"

۱- چین از موقعیت ویـژه ای در میان کشورهای نوظهور که تعدادشان به طور تخمینی به ۷ تا ۱۰ کشور در بخش پیرامونی جنوب می رسند ، برخوردار است. علت این امر نه فقط به خاطر وسعت خاکی (سومین کشور بزرگ جهان) و یا تعداد جمعیت آن (به عنوان پر جمعیت ترین کشور جهان)، بلکه به خاطر موفقیت در اولا صنعتی سازی عمیق و فراگیر و ثانیا حل مناسب و مؤثر مسئله ارضی که تحقیقاً از تبعات انقلاب سوسیالیستی درعهد مائوتسه دون بـود، می باشد. درنتیجه، امـروز خصلت مناسبات بین هیئت حاکمه حزب که خود را هنوز "کمونیست"معرفی می کند و پایگاه اجتماعیش (عمدتاً طبقه متوسط به مثابه بزرگترین برنده تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری همراه با کلان سرمایه داران) از یک سو و توده های مردم (کارگران، دهقانان و دیگر تهیدستان شهری و روستائی) از سوی دیگر بی نظیر در جهان کنونی ارزیابی می گردد.

۲- به عبارت دیگر دگردیسی عظیمی که امروز چین تجربه می کند هم از نظرمنفی (گسترش و ابقای سرمایه داری) و هم از نظر مثبت (اتخاذ یک نوع "مصالحه اجتماعی" از سوی اولیگارشی تک حزبی

بقیه در صفحه ۱۴

مصاحبه ایمی گودمِن از ایستگاه رادیوی پاسیفیکا با جولیان آسانژ، مؤسس ویکیلیکس در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۲

وان گونزالس: بـرَادلـی مَنینگ، سرباز آمریکائی بـه اتـهـام فـاش ساختن صدها هزار اسناد محرمانه از طریق انتقال این اسناد به وب سایت ویکیلیکس، ممکن است امروز برای اولین بار بعد از دستگیری اش در ماه مه ۲۰۱۰، پیش از محاکمه اش شهادت دهد. مَنینگ، در صورت محکومیت که با ۲۲ فقره اتهام مربوط است، می تواند با حبس ابد روبرو گردد. انتظار می رود که محاکمه او در مـاه فوریه ۲۰۱۳ صـورت گیرد. درضمن، جولیان آسانژ، مؤسس ویکیلیکس، هم چنان در سفارت اکوادور، واقع در لندن بسر می بـرد، جائیکه اوبـرای جلوگیری از تحویلش به دولت سوئد به خاطر اتهام تجاوز جنسی، شش ماه قبل پناهنده شد. در اوایل این هفته، آسانژ عهد کرد که با وجود حملات پی درپی علیه او به مقاومت خود ادامه خواهد داد. روز سه شنبه، کمیسیون اروپا اعلام کرد که شرکت کارت اعتباری Visa، ازقوانین آنتی تراست اتحادیه اروپا درمـورد مسدود کـردن کمکهای مالی به ویکیلیکس تخطی نکرده است. مدت کوتاهی پس از این حکم، جولیان آسانژ خبرنگاران در بروکسل را از طریق جریان ویدیوئی از داخل سفارت اکوادور مخاطب قرار داد.

جولیان آسانژ: قـدرت و صلابت حمایت مردمی و خصوصی بدین معنی است که ما

بقیه در صفحه ۱۷

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر:
ranjbar.ranjbaran@yahoo.com
آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.info@yahoo.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washigton DC
20016
U.S.A